

## منابع مکتوب گرجی در مورد انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱): خاطرات سرگو گامدلیشویلی از جبهه مقاومت گیلان<sup>۱</sup> مؤلف: ایاکو گوچلیشویلی

مترجم: حسین احمدزاده نودیجه<sup>۲</sup>

گزارش سرگو گامدلیشویلی<sup>۳</sup> (۱۸۸۲ - ۱۹۱۰)، یکی از حاضران گرجی جبهه مقاومت گیلان در فوریه - مارس ۱۹۱۰ در تفلیس به چاپ رسید. این منبع بر جبهه مقاومت گیلان متمرکز گردیده و آگاهی‌ها و جزئیات خارق‌العاده‌ای در زمینه دیدگاه‌های سیاسی، استراتژی‌ها و همکاری میان انقلابیون قفقاز و ایران از اواخر ۱۹۰۸ تا تابستان ۱۹۰۹ ارائه می‌دهد. این منبع همچنین از اطلاعات حائز اهمیت درباره‌ی اینکه نگرش شرکت‌کنندگان قفقازی به انقلاب مشروطه ایران به چه نحو بوده، ویژگی‌های عمده انقلاب از منظر آن‌ها چه بوده و آن‌ها چه نقشی برای خود در این وقایع قائل بودند، برخوردار است.

ولاسه مگلادزه<sup>۴</sup>، یکی از گرجیان حاضر در جبهه مقاومت مشروطه تبریز، در ۱۹۱۰ نوشت که انقلاب ایران افراد زیادی را از ملیت‌ها و مذاهب مختلف - ایرانیان، آذربایجانی‌ها، گرجی‌ها، ارمنه و یهودی‌ها - گرد

۱. این متن، ترجمه مقاله

"Georgian Sources on the Iranian Constitutional Revolution(1905-1911) Sergo Gamdlishvili's Memoirs of the Gilan Resistance"

از آقای ایاکو گوچلیشویلی (Iago Gocheleishvili)، سخنگوی دپارتمان مطالعات شرق نزدیک از دانشگاه کورنل، ایالات متحده آمریکا (مطالعات ایرانی، جلد: ۴۰، شماره: ۱، ۲۰۰۷) است.

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی. پست الکترونیکی: hossein.ahmadzadeh1986@gmail.com

3. Sergo Gamdlishvili

4. Vlase Mgeladze(Tria)

هم آورده و آن‌ها را برای مبارزه در راستای هدفی مشترک متحد ساخته؛ به ثمر نشستن مشروطیت در ایران.<sup>۱</sup> یکی از مشخصه‌های اصلی انقلاب مشروطه ایران، در واقع، چند ملیتی بودن و تنوع ایدئولوژیکی نیروهای تشکیل دهنده آن بود. انترناسیونالیست‌ها، در پاسخ به فراخوان مجاهدان تبریز، از کشورهای مختلفی راهی تبریز و رشت شده، روح تازه‌ای به نهضت مشروطه ایران دمیدند.

علقه‌های عمدتاً سیاسی، ایدئولوژیکی و تعامل ملموسی میان انقلابیون ایران و همسایگان قفقازی ایشان برقرار بود. انقلاب مشروطه ایران توجه بی‌امان و علاقه خاص جمعی را در این کشورها به خود جلب کرده بود. افراد بسیاری در گرجستان وجود داشتند، به ویژه آن‌هایی که تحت تأثیر اندیشه‌های متجددانه بوده و از روحیه‌ای انقلابی برخوردار بودند، که عمیقاً و خالصانه با مشروطه خواهان در ایران ابراز همدردی می‌نمودند. مقاله‌ای در روزنامه مساوات به چاپ رسیده که نمایانگر تأثیر شگرفی است که نهضت مشروطه ایران روی مردم تفلیس و عقایدشان داشت مبنی بر اینکه مبارزه در راه مشروطه‌خواهی، حق اساسی و مسلم مردم ایران بود، [اما این ادعا] قابل تعمیم به تمام جمعیت گرجستان و مردم قفقاز به طور اعم نیست. با وجود این، شاید تا حدودی انعکاس گر احساساتی باشد که بسیاری در قفقاز نسبت به مردم ایران و ستیزشان در راه مشروطه‌خواهی داشتند.<sup>۲</sup> نویسنده این مقاله [در روزنامه مساوات] ضمن توصیف مشاهداتش از محله‌های تفلیس، عمدتاً به مردان و زنانی در تفلیس اشاره دارد که با آن‌ها ملاقات نموده و به یک اندازه تحت تأثیر شعارهای مشروطه‌خواهان تبریزی قرار گرفته و از آن الهام پذیرفته بودند.<sup>۳</sup>

۱. ولاسه مگلاذزه (تربیا) (۱۸۶۸-۱۹۴۴) انقلابی گرجی، و از شرکت‌کنندگان انقلاب روسیه و انقلاب مشروطه ایران بود. در ۱۹۱۸-۱۹۲۱، وی یکی از اعضای دولت (منشویک) خودمختار جمهوری گرجستان بود. در سال ۱۹۲۱، پس از به اشغال در آمدن گرجستان به دست ارتش شوروی، او به فرانسه مهاجرت کرد. گزارش وی "Kavkazskie Demokrati v Persidskoi Revoliutsii" - Social به زبان روسی در سال ۱۹۱۰ در پاریس به چاپ رسید. در

سال ۱۹۱۱، این گزارش مجدداً در پاریس تحت عنوان ذیل به چاپ رسید:

"La Caucase et la revolution persane;" see "Revue du Monde Musulman," (Paris, 1911), 13, Kraus Reprint (Nedel/ Liechtenstein, 1974): 324-333.

۲. این مقاله در کتاب امیرخیزی تحت عنوان، «احساسات چند نفر گرجی، به نقل از جریده مساوات تبریز» آمده است. نک: امیرخیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران: شفق، ۱۳۳۹، ص ۳۰۳-۳۰۵. انتشار جریده مساوات از ۳ اکتبر ۱۹۰۷ شروع گردید و به همت محمد رضا مساوات، یکی از اعضای کمیته انقلاب ملی، چاپ می‌شد. این جریده بیانیه‌های انجمن مجاهدین و مقالاتی به شدت انتقادی ضد شاه به چاپ می‌رساند. محمد رضا مساوات مورد پیگرد واقع شد. از این پس انتشار این جریده تا هنگامی که سردبیرش به عنوان نماینده مجلس دوم انتخاب شد، متوقف گردید.

۳. نویسنده مقاله عنایت خاصی به توصیف یک زن محلی مبدول می‌دارد که مصمم بود تا به شوهر خود پیوسته و با عضویت در جبهه مقاومت، به حمایت از مشروطه‌خواهان ایران پردازد. در میان داوطلبان گرجی، زنی انقلابی - به نام گلچینا لورت‌کیپانیدزه [Gulchina Lortkipanidze] - در ایران حضور داشت. گلچینا لورت‌کیپانیدزه، که برای هم‌زمانش با نام لیلا شناخته می‌شد (۱۸۸۱-۱۹۱۸)، در روستای آخال بدیسولی [Akhlabediseuli] گرجستان غربی متولد شده بود. او به عنوان داوطلب از طرف سازمان سوسیال دموکرات باتومی راهی ایران شد. وی از سوی هم‌زمان انقلابی‌اش به عنوان زنی دلیر و نیرومند توصیف شده است. گلچینا پس از بازگشت از ایران،

گرجستان و به ویژه پایتخت آن تفلیس، همواره روابط تنگاتنگی با ایران داشته و ایرانیان به لحاظ تاریخی یکی از مهم‌ترین و متنفذترین بخش‌های انجمن مسلمانان را در این شهر تشکیل می‌دادند که سر آغاز پیدایش آن به قرن هجدهم برمی‌گردد.<sup>۱</sup>

توسط ژاندارم‌های تزاری دستگیر و به روسیه تبعید گردید؛ نگاه کنید به:

A. Kelenjeridze, *Gurjebi* (Tbilisi, 1975), 122–123.

۱. یکی از مشخصه‌های جالب توجه تفلیس این بود که، با آنکه همیشه با شور و حدت در پی استقلال گرجستان از چنگ همسایگان قدرتمند مسلمان خود بود، همواره علقه‌های فرهنگی و اقتصادی خود با شرق نزدیک را حفظ نمود. شهر عمدتاً مسیحی، اما به لحاظ سنتی چند کیشی و بسیار متساهل تفلیس، محیط بسیار مساعدی را برای رشد دیگر انجمن‌های مذهبی از جمله، مسلمانان، فراهم آورده بود. انجمن‌های سنی و شیعه، هر دو رهبران مذهبی و مساجد خویش را در این شهر داشتند (در حال حاضر تنها یک مسجد در تفلیس مورد استفاده است). زبان‌های فارسی و عربی در مدرسه مسلمانان تفلیس - که تا اوایل سده ۲۰ دایر بود - تدریس می‌شد. همبستگی میان شیعه و سنی، طی قرون متمادی متغیر بود؛ اما ظاهراً در شهر تفلیس شیعیان نسبت به سنیان در اکثریت قرار داشتند؛ نک: I. Gocheleishvili, "On the Inter-confessional Relations in the XIX Century Tbilisi," unpublished report, La Tiflis dell'Ottocento: Storia e Cultura, INTAS International conference (Universita Ca'Foscari, Venezia, June 2003).

شاید یکی از بازتاب‌های این نوع خاص از روابط میان تفلیس با جهان اسلام از قرون ماضی، در این حقیقت نهفته باشد که بنا بر حدیثی از امام علی، خداوند سه شهر را میان همه شهرها برگزیده بود: کوفه، قم و تفلیس. نک: G. Beradze, "One Scene from the Medieval History of Tbilisi," in *Studies in the Humanities*, XXXII (Tokyo, 1997), 136.

«قصر شادی» و «هم آورد بهشت»، از عناوینی است که از سوی ایرانیان به تفلیس داده می‌شد، تفلیس هوش و حواس را از سر بسیاری از شاعران پارسی، نویسنده‌گان و حکمرانان، حتی پس از آنکه بخشی از امپراتوری روس شد، ربوده بود؛ نک:

Surur, Some Peculiarities of Islam in the Nineteenth century Tbilisi,"-G. Beradze, "Dar as unpublished report, La Tiflis dell'Ottocento: Storia e Cultura, INTAS International conference (Universita Ca'Foscari, Venezia, June 2003);

همچنین نک:

Saltaneh and Yahya Dowlatabadi,"-Oganov, "Two Iranian Authors on Tbilisi: Majd os -N. Ter Bellier et Irene-La *Guorgie entre la Perseet l'Europe*, (Sous la direction de Florence Hellot Natchkebia) (Paris, 2006): 208, on the qasidah, "Praise of Tbilisi" by Safi Khalkhal).

در دوره سلطه روسیه تزاری هنگامی که نهادهای مذهبی مسلمان در قفقاز تحت تابعیت این دولت [روسیه] واقع شد، شیعیان و سنیان در دو بدنه دیوانی منفک از هم در قفقاز جای گرفتند. هر دو آن‌ها در تفلیس واقع شده بودند. نک:

M. Bayat, *Iran's First Revolution: Shiism and Constitutional revolution of 1905–1909* (New York, 1991), 73.®

- در باب انجمن مسلمانان تفلیس نک:

G. Beradze, "Zur Geschichte de Emirats von Tbilissi," in *Orientalist II*, (Tbilisi, 2003–2004), Nineteenth-36–51; G. Asatrian, H. Margarian, "The Muslim community of Tiflis (Eighth Centuries), *Iran and Caucasus* 8, no. 1 (2004): 29–52; and G. Gotsiridze, *Musulmanskii Prazdnik Mukharram v Tbilisi* (Tbilisi, 1988); Yu. Anchabadze, N. Volkova, *Saryi Tbilisi*.

طی قرون متمادی، روابط با ایران یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تعامل تاریخی این کشور [گرجستان] در خاورمیانه بوده است. تثبیت سلطه سیاسی روسیه در قفقاز و گرایش سیاسی گرجستان به شمال - به ویژه پس از تهاجم ارتش ویرانگر آغا محمد خان به گرجستان شرقی - هم نتوانست آنرا موجب از هم گسستن این علقه‌ها گردد. تفلیس حتی پس از آنکه مرکز سیاسی - اداری و اقتصادی قفقاز امپریالیستی گردید، همچنان روابط سنتی خویش را به ویژه در زمینه‌های تجاری و اقتصادی با ایران حفظ نمود. به طوری که حتی در اوج جنگ میان ایران و روسیه، رئیس گمرکات روس گزارش داد که «ایرانیان و دیگر تجار آسیایی، هرگونه متاع را در تفلیس عرضه می‌نمایند که از قیمت مناسبی هم در آنجا برخوردار است.»<sup>۱</sup>

تا قرن نوزدهم، بسیاری از ایرانیان ساکن تفلیس همچنان در محله قدیمی شهر - سید آباد، ناحیه‌ای در مجاورت حمام‌های سولفوری - سکنی داشتند.<sup>۲</sup> انجمن ایرانیان تفلیس از گروه‌های مختلفی، نظیر کارمندان نظامی ایران در پادگان دژبانی تفلیس، شاعران ایرانی و پارسی گو و مبارزان سیاسی و عالمانی چون فاضل خان گروسی، شفیع سلطان بیک، ابونصر شیبانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، دیپلمات‌های ایرانی کنسولگری ایران در تفلیس و تاجران و پیشه‌وران ایرانی، تشکیل می‌گردید.<sup>۳</sup> تبدیل شدن تفلیس به مرکز اداری و

*Gorod i Gorozhane* (Moscow, 1990), 36-37, 38, 45-46, 248-249, etc.

توسعه و نقش انجمن ایرانیان تفلیس را در انتهای گزارشی که در کنفرانس‌های تفلیس (گرجستان) و نیز (ایتالیا) به عنوان بخشی از پروژه تحقیقات بین‌المللی تحت عنوان «تفلیس در قرن ۱۹: تاریخ و فرهنگ» ارائه شده، می‌توان دید: Khan Garrusi;” G.-M. Aleksidze, “Iranians in the Nineteenth Century Tbilisi: Fazel Asatrian, “The Muslim Community of Tbilisi in the Eighteenth Nineteenth Centuries;” I. Gocheleishvili, “On the Ethnic Processes in the Nineteenth Century Tbilisi” (Tbilisi in the Nineteenth Century: History and Culture, International Conference, Tbilisi, June 2002); M. Aleksidze, “Iranian Inhabitants and Their Culture in the Nineteenth Century Tbilisi” (Tbilisi in the Nineteenth Century: History and Culture, Round Table, G. Tsereteli Institute of Oriental Studies, Chubinashvili Institute of History of Georgian Art, Tbilisi, January, 2002); M. confessional Processes in the Nineteenth Century Tbilisi;” I.-Aleksidze, “Islam and Cross Gochelsihvili, “From the History of Inter confessional Relations in the Nineteenth Century Tbilisi” (La Tiflis dell’Ottocento: Storia e Cultura, INTAS International Conference, Università Ca’Foscari, Venezia, June 2003).

1 5-N.Ter-Oganov, “Two Iranian Authors on Tbilisi: Majd os-Saltaneh and Yahya Dowlatabadi,” 209.

۲. نام این ناحیه برگرفته شده از واژه سید است. بر اساس یکی از نظریات موجود این نام به دلیل تعداد بسیار زیاد سیدهایی بود که طی قرون میانه در این ناحیه سکنی گزیدند و در نهایت جایگزین نام اصلی این ناحیه گردید؛ نک: T. Beridze, *dzveli tbilisis gareubnis istoria* (Tbilisi, ۱۹۷۷), ۷۵-۷۳.

البته نظریات دیگری نیز در این باب وجود دارد. نک:

R. Burchuladze, “dzveli tbilisis toponiimidan (“kharpukehi,” “seydabadi”), *axlo agmosavleti da sakartvelo*, III (2002): 210-213.

۳. مجموعه عظیمی از نوشته‌های نویسندگان ایرانی قرن نوزدهم در انستیتوی نسخ خطی ک.ککلیدزه-K.Kekelidze [ze Institute of Manuscripts] در تفلیس بایگانی است. این مجموعه در برگزیده اشعار، خاطرات، قراردادهای، مکتوبات و نیز سفرنامه‌های سیاحان ایرانی است که در آن دوره از تفلیس دیدن کرده، به توصیف آن پرداخته‌اند؛

اقتصادی و تا حدودی علقه‌های مذهبی موجود در امپراتوری قفقاز، آن را به مکانی جذاب برای داد و ستد و مهاجران از شرق نزدیک و اروپا تبدیل نموده بود.<sup>۱</sup> در آغاز قرن بیستم، انجمن ایرانیان تفلیس همچنان به رشد خود ادامه داد. بنا بر گزارش‌های آماری، ۵۲٫۸ درصد از خارجیان ایالت تفلیس را اتباع ایرانی تشکیل می‌دادند.<sup>۲</sup> با توجه به جمعیت رو به رشد ایرانیان در این کشور، در سال ۱۹۰۶ به همت تجار و نماینده رسمی ایران در قفقاز مدرسه ایرانیان در تفلیس گشوده شد.<sup>۳</sup> این مدرسه به برگزاری کلاس زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، گرجی، فرانسوی، روسی، و نیز علوم

نک:

N. Ter -Oganov, "Two Iranian Authors on Tbilisi: Majd os -Saltaneh and Yahya Dowlatabadi," 207-216.

صفی سلطان بک، فضلعلی خان گروسی، و میرزا فتحعلی آخوندزاده در تفلیس فوت کردند و در قبرستان مسلمان دفن شده‌اند. موزه خانگی میرزا فتحعلی آخوندزاده هنوز روی عموم بازدیدکنندگان در محله قدیمی تفلیس باز است؛ نک:

M. Aleksidze, Fazel -Khan Garrusi and Tbilisi, *Iran and the Caucasus, Research Papers of the Caucasian Centre for Iranian Studies* 7, no. 1-2 (2003):125-132; Dzh. Dzhafarov, M. -F.Akhundov, *Kritiko-Biograficheskii Ocherk* (Moscow, 1962), 202.

۱. پس از الحاق گرجستان به امپراتوری روسیه، با توجه به تعرفه‌های گمرکی پایین، تجارتخانه‌های اروپایی به تفلیس به منزله مهمترین پایگاه نفوذ در بازار ایران می‌نگریستند. در این زمینه فرانسوی‌ها بسیار فعال بودند، چرا که تفلیس به منزله جاده مهمی برای ورود کالاهای فرانسوی به ایران، از طریق دور زدن ترکیه، محسوب می‌گشت. نک: G. Sanikidze, "Tbilisi: A Transit Road for the European Goods in the First Half of the Nineteenth Century (according to French sources)" in *Tbilisi in the Nineteenth Century. History and Culture. Round Table* (Tbilisi, 2002), 25-26.

فرانسویان زیادی در این دوره از تفلیس دیدن نموده، به شرح رفاه فرانسویان تفلیس، کالسکه‌ها، خانه‌های سه - چهار طبقه تمیز و منظم، خیابان‌های بزرگ سنگ‌فرش شده، چراغ‌های گازی و هتل‌های بسیار مرتب آن پرداخته اند که تا حدودی شبیه هتل لوور و گراند هتل در پاریس بودند. نک:

I. Natchkebia, "Tbilisi in the 1870s According to P. Larousse Grand Dictionnaire universal du XIXe siecle," in *Tbilisi in the Nineteenth Century. History and Culture. Round Table* (Tbilisi, 2002), 22-23. XIXe siecle," in *Tbilisi in the Nineteenth Century. History and Culture. Round Table* (Tbilisi, 2002), 22-23.

۲. این آمارگیری در سال ۱۸۹۷ به عنوان بخشی از آمارگیری عمومی در امپراتوری روسیه صورت گرفته: نک: Saltaneh and Yahya Dowlatabadi, "Oganov, "Two Iranian Authors on Tbilisi: Majd os -N. Ter 210.

۳. این مدرسه توسط سازمان خیریه ایرانیان، «اتفاق»، در تفلیس به همت جنرال کنسول ایران و سفیر ایران در تفلیس، میرزا حسن خان مشیرالدوله دایر گردید. نک:

Saltaneh and Yahya Dowlatabadi, "Oganov, "Two Iranian Authors on Tbilisi: Majd os -N. Ter 214.

در پاره‌ای از اوقات، این مدرسه بالغ بر ۱۲۰ دانش آموز داشت. مدرسه تا بعد از تشکیل حکومت کمونیستی در گرجستان، یعنی تا سال ۱۹۳۱ به فعالیت خویش ادامه داد.

شرعی، جغرافیا، موسیقی و غیره می‌پرداخت. نشریات فارسی زبان نظیر «غیرت»<sup>۱</sup> و «شرق»<sup>۲</sup> که از آغاز قرن بیستم در تفلیس شروع به کار کرده بودند، به چاپ مطالبی به زبان فارسی می‌پرداختند.<sup>۳</sup> با وجود این، تا قرن بیستم، ترکیب اجتماعی مهاجران ایرانی در گرجستان و به طور کل در قفقاز، در حال تغییر و شمار کارگران فصلی میان آن‌ها رو به افزایش بود.

از دیگر نواحی مهم مورد توجه مهاجران ایرانی قفقاز شهر باکو بود که تبدیل به مرکز اقتصادی مهمی در منطقه شده بود.<sup>۴</sup> تعداد زیاد پالایشگاه‌های نفتی و رشد سریع صنایع مختلف در باکو منجر به جذب هر چه بیشتر کارگران فصلی ایرانی به این منطقه گردید. تا سال ۱۹۰۴، ایرانیان باکو در حدود ۲۲٪ از کل کارگران این شهر را تشکیل می‌دادند.<sup>۵</sup> افزایش جمعیت مهاجران ایرانی، به ویژه از ایالات شمالی ایران، که در نتیجه وضع خراب اقتصادی و اجتماعی در ایران بود، مهاجرت صدها هزار تبعه ایرانی به بخش‌هایی از امپراتوری روسیه از جمله قفقاز که در مجاورت آن بود را در پی داشت.<sup>۶</sup>

از آغاز قرن بیستم، تعداد کثیر اتباع ایرانی قفقاز، جایگاه مهمی را در ارتباط با تسریع نهضت مشروطه

#### 1. Geirat

#### 2. Sharq

۳. نشریه معروف «ملانصرالدین» به همت جلیل محمد قلی‌زاده در تفلیس از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ چاپ گردید و همه شماره‌های آن در شهرهای مختلف گرجستان توزیع می‌شد. از همین رو، سلام الله جاوید خاطر نشان می‌کند که حکومت تزاری باتومی [Batumi] (در گرجستان غربی) طی فرمان ویژه‌ای حکم به ضبط نمودن و نابود ساختن تمام نسخه‌های نشریه در این شهر کرده بود. نک: جاوید، سلام الله، *فداکاران فراموش شده آزادی، تهران، دنیا، ۱۳۴۸*، ص ۸۲، ۸۹-۹۰. چاپ این نشریه تا هنگامی که محمد قلی‌زاده به طور موقت تفلیس را در حدفاصل سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴ ترک نمود، ادامه داشت. درباره چاپخانه‌های غیرت و شرق، نک:

Saltaneh and Yahya Dowlatabadi."Oganov, "Two Iranian Authors on Tbilisi: Majd os -N.Ter 210.

۴. اهمیت باکو در قفقاز و تأثیر صنعت نفت باکو بر اقتصاد امپراتوری روسیه، به خوبی در سخنان وزیر تجارت و صنعت امپراتوری روسیه منعکس شده است، به طوری که یک بار بیان می‌کند: «باکو تا حدودی شبیه به دکمه یک زنگ الکتریکی است، تحت هر شرایطی که به صدا در آید، صدای آن کل روسیه را فرا خواهد گرفت». نک: P.A. Dzhaparidze, *Izbrannye stat'i, rechi i pis'ma. 1905-1918 gg.* (Moscow, 1958), 71.

این اظهارات به سبب کاهش تولید نفت در باکو، اعتصاب‌های پی در پی کارگران، و افزایش تصاعدی قیمت نفت در امپراتوری روسیه، ایراد گردیده بود.

5. A.Kelenjeridze, *Sergo Ordzhonikidze \_Jhurnalist* (Tbilisi, 1969), 5.

۶. در آغاز قرن ۲۰، در حدود صد هزار تبعه ایرانی در روسیه تخمین زده شده است. آنها به نواحی مختلف روسیه در حال تردد بودند: قفقاز، آسیای مرکزی، نواحی ولگا و دن، و غیره، از این جمله‌اند. تا سال ۱۹۱۳، این رقم تا حدود پانصد هزار تن تخمین زده شده است. اکثر ایشان دهقان و کارگر بودند. نک: ژانت آفاری، *انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱*، ترجمه رضا رضایی، تهران، نشر بیستون، ۱۳۸۵، ص ۴۱؛ و نک:

G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili (sergo gurji) da misi iranuli dgiurebi* (Tbilisi, 1983), 6.

درباره مهاجرت ایرانیان به قفقاز، آسیای مرکزی، و روسیه، نک: ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ۱۳۶۲*، ص ۱۰۵-۱۰۶.

ایران به خود اختصاص دادند، به طوری که آن‌ها در رشد اندیشه‌های متجددانه در کشور خود و در توسعه روابط ایرانیان و انقلابیون قفقازی به طور مستقیم ایفای نقش می‌نمودند. ایرانیانی که در قفقاز مشغول به کار بودند و بین ایران و امپراتوری روسیه در حال تردد بودند، تبدیل به واسطه‌های فعال و پویایی گردیدند که گروه‌های انقلابی تفلیس، باکو، تبریز و رشت را با هم مرتبط می‌ساختند. گرجی سرگو، یکی از حاضران جبهه مقاومت گیلان، در ارتباط با سکنه و کارگران ایرانی قفقاز، عمدتاً بر شایستگی قفقازی‌هایی تأکید می‌نماید که در جبهه مقاومت انقلاب ایران درگیر بودند.<sup>۱</sup> یکی دیگر از حاضران انقلاب مشروطه ایران، سرگو گاگوشیدزه<sup>۲</sup>، نقش حائز اهمیت ایرانیان قفقازی را برجسته ساخته، به‌ویژه تاجران ایرانی تفلیس که به جذب داوطلبان قفقازی برای حضور در انقلاب ایران می‌پرداختند.<sup>۳</sup>

تعداد کثیری از کارگران ایرانی قفقاز ارتباط تنگاتنگی با جوامع و انجمن‌های کارگری موجود در قفقاز داشتند، به ویژه آن‌هایی که در پالایشگاه‌های نفتی و کارخانه‌جات باکو مشغول به کار بودند، و با گروه‌های انقلابی بومی در تماس و متأثر از آن‌ها بودند. روابط میان گروه‌های سوسیال دموکرات قفقاز و مهاجران ایرانی از آغاز سده بیستم شکل گرفته بود. سازمان سوسیال دموکرات (فرقه اجتماعیون - عامیون) که در سال ۱۹۰۵ در باکو شکل گرفت، متشکل از اتباع ایرانی ساکن قفقاز بود و روابط نزدیکی با شاخه‌های حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه در باکو و تفلیس داشت.<sup>۴</sup> تا این زمان بسیاری از کارگران ایرانی، فعالانه در اعتصابات و تظاهرات‌های اعتراض‌آمیز صورت گرفته در واحدهای صنعتی مختلف و کارخانه‌های باکو و تفلیس و نیز جنبش‌های کارگری شکل گرفته در قفقاز حضور به هم می‌رساندند.

از بزرگ‌ترین اعتصابات شکل گرفته از سوی کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز، به اعتصاب‌هایی می‌توان اشاره کرد که در سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ در معادن مس آلهوردی و واحدی صنعتی (در ارمنستان) به وقوع پیوست که در حدود دو هزار و پانصد تن از اتباع ایرانی در آن مشغول به کار بودند.<sup>۵</sup> در ۱۷ مارس ۱۹۰۵، در

1. Akhali Skhivi, 3, Feb.6, 1910.

2. Sergo Gagoshidze

۳. سرگو گاگوشیدزه در خاطراتش به شرح یکی از جلسات تجار ایرانی تفلیس می‌پردازد که با هدف کمک رساندن به مشروطه خواهان ایرانی تشکیل شده بود. نک:

A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 49-50. Sergo Gagoshidze (d.1968).

سرگو گاگوشیدزه (م ۱۹۶۸) - انقلابی گرجی و از حاضران جبهه مقاومت تبریز بود. قبل از ترک ارتش روسیه تزاری، وی به عنوان کمک‌فرمانده گروهان توپخانه در فورت استپانوفکا [Fort Stepanovka] گرجستان غربی خدمت می‌کرد. او از تفلیس راهی ایران شد و به جبهه مقاومت تبریز ملحق گردید. پس از بازگشت به گرجستان، وی اغلب به خاطر مشارکت در وقایع ایران در اسارت پلیس تزاری قرار داشت. نک:

A.Kelenjeridze, *Gurjebi*, 123, 47, 61-62. See Sergo Gagoshidze's memoirs in A.Kelenjeridze, *Gurjebi*, 47-63.

۴. ژانت آفاری، *انقلاب مشروطه ایران*، ص ۱۱۴.

۵. کارخانه مس الله وردی بخشی از اموال تجارت‌خانه فرانسویان بود، و دفتر آن در تفلیس واقع شده بود. اکثریت کارگران این کارخانه‌ها و معادن ایرانی بودند، عمدتاً هم از آذربایجان ایران. همچنین در حدود پانصد کارگر یونانی،

حدود هفتصد تن کارگر ایرانی، کارخانه را به حال تعطیل در آوردند. آن‌ها، گروه‌هایی را در اطراف کارخانه گماردند که مبدا کارگران دوباره شروع به کار نمایند، و مطالبات خود را که شامل ۲۸ مورد می‌گردید به مدیران محلی آن شرکت عرضه کردند.<sup>۱</sup> مسئولان، موفق به آرام نمودن اوضاع گردیدند، اما در سال ۱۹۰۶، اعتصاب وسیعی مجدداً به وقوع پیوست. این وقایع گویا با خشونت همراه شده است. کارگران، مأموران پلیس را با پرتاب سنگ، وادار به ترک محیط کارخانه نمودند.<sup>۲</sup> در واکنش به این عمل، یک فوج قزاق که مجهز به توپ بودند، به کارخانه اعزام گردید؛ و این چنین اعتصاب به طور کامل در هم شکسته شد.<sup>۳</sup> فعالیت کارگران ایرانی قفقاز گویا برای زمامداران روس این منطقه تبدیل به دردسر بزرگی شده بود، به همین دلیل، آن‌ها دست به اخراج گسترده کارگران مهاجر ایرانی به مرزهای ایران زدند.<sup>۴</sup>

نیاز به کارگر به قدری در قفقاز زیاد بود که گروه‌های جدیدی از کارگران پی در پی از ایران آمده و جایگزین آن‌هایی می‌شدند که آنجا را ترک کرده یا اخراج شده بودند. در آن دوره این کارگران، عمدتاً، عنصری مهم و فعال در روابط میان انقلابیون ایرانی و قفقاز محسوب می‌گشتند. علاوه بر این، آن‌ها همواره با زادگاه خویش در تماس بودند و مهم‌تر از همه در اشاعه افکار انقلابی از قفقاز به ایران سهیم بودند. بسیاری از این ایرانیان بعدها از قفقاز برای همراهی با مشروطه خواهان تبریز و دیگر نقاط ایران به وطن خویش بازگشتند. منصفانه خواهد بود اگر گفته شود که انجمن ایرانیان قفقاز از یک سو سهم (یا مشارکت) ملموسی در توسعه افکار مترقیانه میان لایه‌های مختلف اجتماعی مردم ایران، به ویژه در ایالات شمالی، و از سوی دیگر سهم عمده‌ای در شکل‌گیری احساسات عامه مردم قفقاز نسبت به تحولات انقلابی در ایران داشت. شکل‌گیری عقیده جمعی در قفقاز نسبت به ایران و تعاملات میان روسیه و ایران برای مقامات روسیه تزاری مسئله حساسی بود. این مسئله آشکارا به سبب شدت نفوذ روسیه در قفقاز و اهمیت یکپارچگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه برای امپراتوری روسیه بود. سیاست تبلیغاتی نسبتاً هدفمندی در

سپید ارمنی، دویت اوستیایی و گرجی [مشغول به کار بودند]. کل کارگران این کارخانه در حدود چهار هزار تن تخمین زده شده بود. نک:

S. Aliev, "K voprosu o sviaziakh Bakinskogo i Tiflisskogo komitetov RSDRP s iranskimi revoliutsionerami v 1903–1905gg.," in *Slavnye stranitsy bor'by i pobed* (Baku, 1965), 194.

۱. این مطالبات شامل افزایش ۲۰ درصدی دستمزد، اعلام هفت ساعت کار روزانه، و غیره می‌گردید. نک:

S. Aliev, "K voprosu o sviaziakh Bakinskogo i Tiflisskogo komitetov RSDRP s iranskimi revoliutsionerami v 1903–1905 gg.," 195.

2. S. Aliev, "K voprosu o sviaziakh Bakinskogo i Tiflisskogo komitetov RSDRP s iranskimi revoliutsionerami v 1903–1905 gg.," 196.

3. S. Aliev, "K voprosu o sviaziakh Bakinskogo i Tiflisskogo komitetov RSDRP s iranskimi revoliutsionerami v 1903–1905 gg.," 196.

۴. پس از این اعتصاب، تمام معترضان ایرانی را سوار واگن‌های باربری کرده و به وسیله قطار راهی مرزهای ایران نمودند. نک: ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ص ۴۱؛

(S. Aliev, "K voprosu o sviaziakh Bakinskogo i Tiflisskogo komitetov RSDRP s iranskimi revoliutsionerami v 1903–1905 gg.," 196.



قفقاز در راستای تأمین منافع روسیه در این منطقه شکل گرفته بود. در آغاز قرن بیستم، نهضت مشروطه ایران به مسئله مهمی در سیاست‌های روسیه تبدیل شده بود. طبیعتاً، اقداماتی در این زمینه صورت گرفته بود تا به ارائه تصویری از انقلابیون ایرانی میان مردم قفقاز بپردازد که در راستای منافع تزاری در ایران و این منطقه باشد. مطبوعات یکی از مهم‌ترین ابزارها در انجام چنین امری بود.<sup>۱</sup>

در آن برهه زمانی، مطبوعات روی مردم قفقاز تأثیر زیادی داشت. در آغاز قرن بیستم، گرجستان، به طور مثال، از مطبوعات پر رونق و متنوعی برخوردار بود، که جزء مهم و لاینفک زندگی سیاسی و اجتماعی این کشور محسوب می‌گشت. روزنامه‌های زیادی با شبکه ارتباطی عریض و طویلی از خبرنگاران خبره در بخش‌های مختلف گرجستان و نیز خارج از کشور وجود داشتند. این مطبوعات تمام وقایع و مسائل سیاسی را نه تنها در امپراتوری و منطقه، بلکه در کل جهان پوشش می‌داد. اما مهم‌ترین دستاورد رسانه‌های گرجی این بود که بخش عمده‌ای از آن موفق گردیده بود تا مستقل از تبلیغات سیاسی رسمی دولت تزاری باقی بماند.<sup>۲</sup> این امر تا اندازه‌ای به سبب محیط سیاسی و اجتماعی ویژه گرجستان بود که توسعه مطبوعات گرجستان را از همان آغاز در پی داشت. از همین رو حتی اولین روزنامه دولتی تفلیس دست به انتشار مقالاتی فارغ از سانسور رسمی، که لازمه تمامی مطبوعات امپراتوری روسیه بود، زد.<sup>۳</sup>

بسیاری از روزنامه‌های گرجی مشتاقانه به ترویج افکار متجددانه و دیدگاه‌های سیاسی‌ای می‌پرداختند که در تضاد با ایدئولوژی رسمی دولت تزاری بود. مطبوعات تفلیسی نقش عمده‌ای در شکل دهی به عقیده جمعی در گرجستان نسبت به نهضت مشروطه ایران و انقلابیون این سرزمین داشتند، به نحوی که دیدگاهی را درباره انقلاب ایران به جامعه گرجستان عرضه می‌کردند که یک‌سره متفاوت از تصویر منفی‌ای بود که توسط ارگان‌های رسمی دولت تزاری شکل گرفته بود. روزنامه‌هایی نظیر *تلقا*، *ایشاری*، *امیرانی*، *علی*، *چونی خما*، *آیمدی*، *چونی آزری*، *آخالی اسخیوی*، *مماوالی*، *مناطوبی*<sup>۴</sup> و غیره گزارش‌های منظمی درباره وقایع

۱. مقامات روسی از همان ابتدای سلطه سیاسی بر این ناحیه از مطبوعات به عنوان یک ابزار تبلیغاتی استفاده نمودند. آن‌ها ضمن آنکه دست به توزیع روزنامه‌های روسی در گرجستان زدند، ممنوعیت کاربرد زبان گرجی را در موسسه‌های آموزشی گرجستان بکار بستند. این امر، نه تنها با موفقیت قرین نگشت، بلکه نگرش منفی مردم بومی را نسبت به مطبوعات روسی به همراه داشت. تلاش بعدی صورت گرفته از سوی مقامات روسی، انتشار روزنامه هایشان به زبان گرجی بود، اما آن هم در جلب تعداد کثیر خواننده با شکست مواجه شد.

۲. گرایش‌های مختلف سیاسی و ایدئولوژی در روزنامه‌های گوناگون، حتی در یک نشریه غیر دولتی هم، به چشم می‌خورد. نک:

L. Bendianishvili, "Iranis 1905–1911 ts. Burzhuziuldemokratiuli revolutsia da kartuli demokratiuli presa," *Sakartvelos mecnierebata akademiis matsne*, 3(1989): 101.

۳. سر دبیران تفلیس، دستگاه‌های سانسور و پلیس را درباره بازگشایی یک روزنامه جدید تا زمانی که اولین شماره آن منتشر می‌گردید، بی‌خبر نگاه می‌داشتند. نک:

I. Gocheleishvili, "First Georgian Newspaper—Sakartvelos Gazeti," *Perspective* 4 (2002): 46.

4. Talgha, Isari, Amirani, Ali, Chveni Khma, Imedi, Chveni Azri, Akhali Skhivi, Momavali, Mnatobi

سیاسی و نظامی ایران ارائه می‌کردند. روزنامه‌های مستقل درباره نهضت مشروطیت ایران از هر پیشرفتی با تمجید و ستایش یاد می‌کردند. آن‌ها به خوانندگان شمه‌ای از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را ارائه نموده، به تحلیل تمام عوامل مهم داخلی و خارجی می‌پرداختند که منجر به ظهور این تنش سیاسی و اجتماعی و توسعه جنبش مشروطیت در ایران گردیده بود. این روزنامه‌ها ضمن عرضه‌داشت گزارش‌هایی به خوانندگان خود درباره مذاکرات سیاسی بین طیف‌های مختلف مجلس، به آنالیز نمودن روندی می‌پرداختند که منجر به اخذ مشروطیت گردید، از زمان شروع مقاومت تبریز، به طور منظم گزارش‌هایی را درباره میدان نبرد تهیه می‌کردند. مضمون این روزنامه‌های گرجی مبین آن است که این نشریات اطلاعات دقیق و نسبتاً مشروحی از زوایای مختلف نهضت مشروطه ایران به خوانندگانشان عرضه می‌نمودند.

شخص قادر است سیر وقوع رخدادهایی را که در ایران دوره انقلاب مشروطیت روی داده است، در روزنامه‌های تفلیس دنبال نماید. توجه همیشگی روزنامه‌های گرجی به انقلاب ایران تا حدود زیادی بیانگر میزان اهمیت این انقلاب در گرجستان و قفقاز بود. سازمان‌های سیاسی قفقاز موضوع جنبش مشروطیت ایران را از همان مراحل اولیه شکل‌گیری‌اش در دستور کار خویش قرار داده، در جریان پیشرفت‌هایش قرار داشتند. از آغاز مقاومت تبریز [در برابر نیروهای استبداد]، انقلابیون قفقازی در اعاده مشروطیت در کشور همسایه‌شان ایران، فعال و مؤثر واقع گردیدند. روابط با اهالی قفقاز توسط محققان جدید و افراد معاصر با آن رویدادها به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در رشد انقلاب مشروطیت ایران مورد بررسی واقع شده است.<sup>۱</sup> کمک قفقازیان، به ویژه در مراحل اولیه انقلاب، بسیار کار ساز بود. در همین باب، سی. چاکوری<sup>۲</sup>، به طور نمونه، نتیجه‌گیری کرده است که «تنها به دلیل همین کمکی که از جانب قفقازیان می‌رسید، پایداری تبریز این قدر به درازا کشید... و شکست نیروهای دولتی را محقق ساخت.»<sup>۳</sup> فعالیت‌های انترناسیونالیست‌های

۱. ژانت آفاری، *انقلاب مشروطه ایران*، ص ۳۱۰؛

Houri Berberian, *Armenians and the Iranian Constitutional Revolution of 1905-1911, The Love for Freedom has No Fatherland* (Boulder, 2001), 142-143;

این کتاب تحت عنوان: ارمنیان و انقلاب مشروطیت ایران ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱، ترجمه حسن زنگنه، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۶، به فارسی نیز به چاپ رسیده است.

M. Bayat, *Iran's First Revolution: Shiism and Constitutional Revolution of 1905-1909*: 252; Cosroe Chaqueri, *The Armenians of Iran, The Paradoxical Role of a Minority in a Dominant Culture* (Cambridge, 1998), 89, 103; Arsen Guidor, "The Hnchakist Party and the Revolutionary Movement in Persia (1908-1911)," in *The Armenians of Iran* (Cambridge, 1998), 303-304; Vasso A. Khachaturian to Georgi V. Plekhanov (November 1908), *The → → Armenians of Iran* (Cambridge, 1998), 325; and Archavir Tchilinkirian, "Persian Revolution (1909-1910)," in *The Armenians of Iran* (Cambridge, 1998), 233.

درباره ورود انقلابیون قفقازی به تبریز همچنین نک: محمد باقر ویجویه، *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲.

2. C. Chaqueri

3. C. Chaqueri, *The Armenians of Iran*, 89.

گرجی، یکی از مهم‌ترین زوایای کمک قفقازیان به انقلاب ایران محسوب می‌شود. گروه‌های انقلابی اعزام شده از سوی کمیته‌های سوسیال دموکرات تفلیس و باتومی، جزو اولین هسته‌های کمکی بودند که از قفقاز به یاری مجاهدان تبریز و گیلان شتافتند. در حقیقت، نه تنها تفلیس و باتومی، بلکه پاره‌ای دیگر از شهرهای گرجستان نظیر خاشوری، گری<sup>۱</sup> و غیره، درخواست کمک انقلابیون ایران را اجابت نموده، به حمایت از مجاهدان تبریز و گیلان دست زدند.

باید خاطر نشان گردد که این سازماندهی و ارسال کمک به منظور تداوم مقاومت مشروطیت ایران به ظاهر توسط کمیته‌های سوسیال دموکرات صورت می‌گرفت، اما در هسته‌های داوطلب گرجی دیدگاه‌های ایدئولوژیکی کاملاً متنوعی حکم‌فرما بود. یکی از اعضای جبهه مقاومت گیلان، میخائیل بوگدانوف - ماریاشکین<sup>۲</sup>، خاطر نشان می‌کند که میان اعضای این هسته‌های داوطلب که از گرجستان به ایران اعزام شده بودند سوسیال دموکرات‌های منشویک، بلشویک، ایسرز\* و آنارشویست هم وجود داشتند.<sup>۳</sup>

اگر چه اکثریت عمده اعضای این هسته‌های گرجی از خود گرجستان بودند، نمایندگانی از ملیت‌های گوناگون، از نواحی مختلف گرجستان، در میان آن‌ها حضور داشتند: ارمنیانی چون وانو کارپتوف<sup>۴</sup>، یهودیانی چون بوگدانوف - ماریاشکین و سایرین.<sup>۵</sup>

1. Khashuri, Gori.

2. Mikheil Bogdanov\_Mariashkin.

3. A. Kelenjeridze, Gurjebi, 26.

میخائیل بوگدانوف - ماریاشکین (شهرت انقلابی میشا اوریا) [Mishauria] - انقلابی یهودی، و عضوی از هسته - های داوطلب گرجی در گیلان بود. وی در ۱۸۸۹ در تفلیس متولد گردید. ام. بوگدانوف - ماریاشکین در ۱۹۰۴، به شدت درگیر مبارزات انقلابی گرجستان شد. در ۱۹۰۶، به نیویورک مهاجرت کرد، اما دیری نپایید که به تفلیس بازگشت. در سال ۱۹۰۸، همراه با گروهی از انقلابیون گرجی، به گیلان عزیمت نمود. ام. بوگدانوف - ماریاشکین در بدو امر یک «ایسر» بود و همراه دیگر «ایسرها» به ایران رفت. ام. بوگدانوف از انقلاب ایران جان سالم به در برد و در مسکو سکونت گزید.

(A. Kelenjeridze, Gurjebi, 103-104). See M. Bogdanov -Mariashkin's memoirs in A. Kelenjeridze, Gurjebi, 27-62.

\* ایسر - مخفف SR بود که در کل امپراتوری روسیه برای اعضای حزب انقلابی سوسیالیست که در سال ۱۹۰۱ دایر گردیده بود به کار بسته می‌شد. اگرچه ایسرها مخالف رژیم تزاری بودند، ولی خط مشی سیاسی شان با خط مشی ← ← سوسیال دموکرات‌ها - هم بلشویک و هم منشویک (SRP) - نیز فرق می‌کرد. SRP، نقش فعالی در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ایفا کرد. این حزب توسط بلشویک‌ها پس از سال ۱۹۱۸ ممنوع اعلام گردید. در میان انقلابیون گرجی، گریگول (گریشا) امخواری از عقاید ایسری برخوردار بود.

[Grigol Emkhvari (Emukhvaria)] گریگول امخواری (امو خواریا) (۱۸۸۷-۱۹۰۸) انقلابی گرجی و از حاضران جبهه مقاومت تبریز بود. او در گرجستان غربی در خانواده‌ای از نجیب‌زادگان محلی دیده به جهان گشود. او ابتدا در دانشکده گیمنازی تفلیس تحصیل می‌کرد، سپس به روسیه رفت - در بدو امر به سنت پترزبورگ - و سپس در نووسیبیرسک به تحصیلاتش ادامه داد. در دوران تحصیلش در دانشگاه، او امتیازات اشرافی‌اش را کنار نهاد، به انقلابیون ملحق گردید و در ۱۹۰۸ به منظور کمک به پایداری مشروطیت به ایران رفت. در ۲۱ سالگی در جنگی که در نزدیکی تبریز روی داد، کشته شد. نک:

A. Kelenjeridze, Gurjebi, 78.

4. Vano Karapetov

5. A. Kelenjeridze, Gurjebi, 24.

ارسال کمک به جبهه پایداری ایران همگام شد با کمک انقلابیون آذربایجانی باکو و نیز گروه‌های ایرانی - ارمنی. به نظر می‌رسد نزدیکی و همکاری فوق‌العاده‌ای بین کمیته‌های سوسیال دموکرات تفلیس و باکو برقرار بوده است.<sup>۱</sup> کمیته حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه در باکو، که در ۱۹۰۱ تأسیس گردید، عمدتاً در میان انجمن‌های کارگری چند ملیتی پالایشگاه‌های نفتی باکو بسیار فعال و مؤثر بود، که کارگران مهاجر ایرانی را نیز در بر می‌گرفت.<sup>۲</sup> این حزب فوراً تبدیل به شبکه‌ای گردید که از طریق آن افکار انقلابی و مشروطه‌خواهی به ایالات شمالی ایران وارد می‌شد. این حزب همچنین تبدیل به مکانی گردید که مکتوبات غیر قانونی سوسیال دموکراتیکی که در اروپا توسط سوسیال دموکرات‌ها منتشر می‌شد را به صورت قاچاقی وارد قفقاز کرده و سپس در سراسر امپراتوری روسیه توزیع می‌نمود.<sup>۳</sup> از آغاز مشروطیت در ایران، باکو تبدیل به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های حامی تبریز و بعدها، گروه‌های مقاومت رشت شده بود. در جریان نهضت مشروطیت، آذربایجان و گیلان همواره از پشتیبانی فنی، ایدئولوژیکی و حساب شده انقلابیون باکو برخوردار بودند. گروه‌های سوسیال دموکرات باکو و «همت» روابط نزدیکی با همتایان خویش در تفلیس داشتند.<sup>۴</sup> در واقع، بسیاری از انقلابیون گرجی، نه از طریق تفلیس، بلکه از راه باکو به ایران آمده بودند. بسیاری از سوسیال دموکرات‌های باکو، نظیر آ. انوکیدزه، آ. استروا و آ. بولکوآدزه<sup>۵</sup> در باکو مشغول به کار بودند و از اعضای سوسیال دموکرات باکو محسوب می‌شدند. در سال ۱۹۰۱، کمیته سوسیال دموکرات باکو دست

[Vano Karapetov] وانو کارپتوف (۱۸۸۳-۱۹۴۳) - از انقلابیون ارمنی، و عضوی از هسته‌های گرجی در ایران بود. او اصالتاً از آخالنسیخه [Akhalsikhe] در گرجستان جنوبی بود. وی در اوایل ۱۹۰۰ به شدت درگیر مبارزات انقلابی گردید. در ۱۹۰۶، به بلشویک‌ها ملحق شد. در سال ۱۹۰۸، همراه با داوطلبان گرجی راهی ایران گردید. وی از انقلاب ایران جان سالم به در برد، به تفلیس بازگشت و به همکاری با بلشویک‌ها ادامه داد. در سال ۱۹۱۸-۱۹۲۱، وانو کارپتوف علیه حکومت جمهوری گرجستان وارد جنگ شد و از مؤسسان گارد سرخ در گرجستان بود که منجر به اخراج وی از وطن گردید. در سال ۱۹۲۱، همراه با ارتش سرخ به تفلیس بازگشت و در آنجا رحل اقامت افکند.

۱. در باب ارتباط سوسیال دموکرات‌های تفلیس و باکو، نک: S. M. Aliev, "K voprosu o sviaziakh Bakinskogo i Tiflisskogo komitetov RSDRP s iranskimi revoliutsionerami v 1903-1911 gg.," 189-213.

2. M. Iskanderov, Bakinskaia Partiinaia Organizatsia, in *Slavnye stranisty bor'by i pobed* (Baku, 1965), 122; S.M. Aliev, "K voprosu o sviaziakh Bakinskogo i Tiflisskogo komitetov RSDRP s iranskimi revoliutsionerami v 1903-1911 gg.," 193.

۳. حجم وسیعی از آثار ادبی سوسیال دموکرات منصوب شده به روسیه، به دلیل تحت پیگرد واقع شدن توسط سرویس‌های جاسوسی روسیه، توسط حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و گروه‌های وابسته به آن در نواحی مختلف اروپا منتشر شد. این آثار سپس به ایران منتقل شده و از آنجا به صورت مخفیانه توسط انقلابیون از طریق مرز به باکو برده می‌شد.

۴. "همت" در سال ۱۹۰۴ در باکو تأسیس گردید و در میان ملت‌های مسلمان منطقه فعال بود. همت به کمیته حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه در باکو وابسته بود و شعبه‌هایی در تفلیس، گنجه و دیگر شهرهای قفقاز داشت. نگاه کنید به ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ص: ۱۱۴.

5. A. Enukidze, I. Sturua, and I. Bolkvadze

به انتشار نسخه گرجی روزنامه بردزولا زد<sup>۲</sup>. در سال ۱۹۰۳، کمیته‌های سوسیال دموکرات باکو، تفلیس و باتومی به یک حزب واحد در قفقاز تحت عنوان حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه تبدیل شدند، تا در امور به تشریک مساعی بپردازند.<sup>۳</sup>

انقلابیون تفلیسی، روابط مستحکم و پایداری با انقلابیون ایران داشتند؛ همچنین نمایندگانشان برای دریافت کمک، از ایران به تفلیس در حال تردد بودند. به طور نمونه، کریم خان برای مذاکره درباره جزئیات ارسال کمک به جبهه مقاومت ایران، از تفلیس دیدن نمود.<sup>۴</sup> روابطی از این دست میان سازمان سوسیال دموکرات تفلیس و حزب هنچاک نیز وجود داشت. رافائل موسسیان<sup>۵</sup> برای درخواست کمک به مشروطه خواهان ایرانی از تفلیس بازدید نمود.<sup>۶</sup> همچنین از سوی دانشکاه‌ها، بنا به گفته بوگدانوف - ماریاشکین، طی دوران عضو گیری از میان داوطلبان برای کمک به جبهه مقاومت تبریز، آن‌ها باید با نمایندگان سوسیال دموکرات تفلیس تماس برقرار می‌کردند، اما به نظر نمی‌رسد که در آن برهه زمانی این نیروهای چند حزبی، از داوطلبین، با هم متحد شده باشند.<sup>۷</sup> بعدها وقتی داوطلبان قفقازی به ایران وارد شدند، از سوی کمیته باکو به آن‌ها پیشنهاد شد تا به دانشکاه‌های محلی که برای کمک به جبهه مقاومت تبریز رفته بودند،

1. Brdzola

2. N. Makharadze, *Iskrovskie organizatsyi v Gruzii v period II s'ezda RSDRP*, in *Slavnye stranisty bor'by i pobed* (Baku, 1965), 154.

۳. اگرچه سازمانهای سوسیال دموکرات تفلیس، باتومی و باکو متشکل از سوسیال دموکراتهای محلی و تشکیلات وابسته به آن بود، ولی از طریق حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (RSDLP) هماهنگ شده و شاخه‌هایش شکل گرفت. بخشی از سوسیال دموکرات های گرجی، تحت رهبری ان. ژوردانیا [N.Zhordania] - رهبر منشویک‌های گرجی و رهبر جمهوری دموکراتیک گرجستان (۱۹۱۸-۱۹۲۱) - بود - با وجود این، سازمانهای سوسیال دموکرات قفقازی فعالانه در پی برقراری و ترویج اندیشه "خودمختاری" از حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بودند، چرا که بر این باور بودند که این امر فرصتی خلق خواهد کرد که آنها بتوانند به بیان خصوصیات و ویژگی‌های وضعیت سیاسی - اجتماعی محلی قفقاز بپردازند. عموماً، پس از جدایی منشویک و بلوشیک در سال ۱۹۰۳، این اندیشه استقلال طلبی از [حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه] در قفقاز رنگ جدی تری به خود گرفت.

4. G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili da misi iranuli dgiurebi*, 41.

5. Raphael Movsessian

۶. ژانت آفاری انقلاب مشروطه ایران، ص: ۳۱۱.

7. A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 24.

دانشکاتسوتیون (فدراسیون انقلابی ارمنی) در سال ۱۸۹۰ در تفلیس گشوده شد. بعدها، آن‌ها دامنه فعالیت‌های خویش را به ایران تسری دادند. اما یک گروه به نیابت از آن‌ها هنوز در تفلیس وجود داشت. هسته‌های نظامی دانشکاه، از پایگاهشان در قفقاز، که عمدتاً از اتباع ارمنی روسیه تشکیل شده بودند، در پی لشکر کشی به بخش‌های ارمنی نشین ترکیه عثمانی بودند. بسیاری از عوامل دانشکاه، از جمله پیرم خان، از سوی مقامات روسی دستگیر و به روسیه تبعید شدند. با وجود این، بعضی از آن‌ها، همراه پیرم موفق به فرار از تبعید و اقامت در ایران شدند. بعدها، پس از آنکه انقلاب مشروطه در ایران آغاز گردید، دانشکاه‌ها، به رهبری پیرم، به این جنبش ملحق شدند. سابقه پیرم در قفقاز، تبعیدش به روسیه، و فرارش به ایران در کتاب: آموریان، آندره، حماسه پیرم، بی‌جا، نشر [غوکاس کاراپتیان (مکناس)]، ۱۳۵۴، منعکس گردیده است.

ملحق گردند. آ. جاپاریدزه<sup>۱</sup>، یکی از حاضران در جبهه‌ی مقاومت گیلان، خاطر نشان می‌کند که پیرم، رهبر دانشناک‌های محلی ایران، یکی از اعضای کادر نظامی این نیروهای متحد شده برای باز پس گیری رشت بود، و با این که دانشناک‌ها به هر دلیلی از به خطر انداختن اعضایشان اجتناب می‌کردند، حاضر شدند نیروهایشان را به مجاهدین ملحق سازند.<sup>۲</sup>

گزارش یکی از مبارزان انقلابی تبریز حاکی از آن است که سازماندهی و ارسال کمک از تفلیس بسیار مفید و مثمر ثمر بوده است.<sup>۳</sup> دسته‌های زنده و مجرب گرجی خیلی زود تبدیل به نیروهای مهم و متنفذی در جبهه پایداری ایران گردیدند. در باب ورود یکی از این گروه‌های گرجی به تبریز یکی از معاصرین چنین توصیف می‌کند: «از این یک‌صد هزار گرجی همگی جنگجویانی دلیر و بی باک بودند... ورود این مردان شجاع به تبریز خوشحالی عظیمی در میان مجاهدین برپا کرد.»<sup>۴</sup> ورود گرجیان به نظر می‌رسد نه تنها از اهمیت تاکتیکی، بلکه از بار روانی زیادی نیز برخوردار بوده است. بنا به گفته یکی دیگر از اعضای جبهه مقاومت در تبریز، «زمانی که بمب‌های سوسیال دموکرات‌ها گرجی برای نخستین بار توسط بریگادهای انقلابی منفجر گردید»، به کسانی که برای مقاومت همه جانبه دچار شک و شبهه شده بودند روحیه تازه‌ای بخشید، و الهام بخش کسانی گردید که از مدت‌ها قبل در حال پایداری بودند.<sup>۵</sup> سازمان‌های گرجی به نظر نمی‌رسد لحظه‌ای درباره کمک رساندن به انقلاب مشروطیت ایران درنگ نموده باشند و تا آنجا که می‌توانستند به ارسال کمک پرداخته بودند.

سازمان به منظور هماهنگ نمودن روابط خود با انقلابیون ایران، کمیته‌ای را برای یاری رساندن به انقلاب ایران در تفلیس دایر کرده بود. آ. کلنجریدزه<sup>۶</sup> خاطر نشان می‌کند که در واقع دو گروه در تفلیس وظیفه

1. A. Japaridze

2. A. Japaridze's memoir, 89.

آپالون جاپاریدزه - از انقلابیون گرجی و مبارزان جبهه مقاومت گیلان بود. نام مستعار وی میخائیل (میشا) تراتیانس [Mikhail (Misha) Tratiants] بود. با وجود این، او در طول دوره فعالیت‌های انقلابی‌اش از هویت‌های چندگانه بهره برد. آ. جاپاریدزه در ایالت رچا [Racha] گرجستان در خانواده‌ای از اعیان محلی در سال ۱۸۸۸ دیده به جهان گشود. در سال ۱۹۰۵، به حزب سوسیال دموکرات تفلیس پیوست. در ۱۹۰۸، به همراه دیگر انقلابیون گرجی، برای حضور در جنبش مقاومت، راهی گیلان شد. او در جریان منازعات ایران سه بار زخمی شد. آ. جاپاریدزه از انقلاب ایران جان سالم به در برد، و پس از بازگشت به گرجستان، در تفلیس رحل اقامت افکند. بوگدانوف - ماریاشکین از او به عنوان شخصی بسیار فروتن و مورد اعتماد یاد می‌کند. به همین خاطر هم‌زمانش وی را پاترا میشا (میشا کوچولو - خاکی) ["Patara Misha" (Little Misha—geo.)] صدا می‌زدند؛ نک:

A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 72. A. Japaridze's Iranian memoirs were published in Georgian in 1970 as a supplement to G. Chipashvili, v.i., *lenini da iraneli khalkhis ganmantavisuplebeli brdzola* (Tbilisi, 1970), 89-98.

3. Vasso A. Khachaturian to Georgi V. Plekhanov (November 1908), 324.

۴. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، ۱۹۳۹، ص ۱۷۹.

5. Archavir Tchilinkirian, "Persian Revolution (1909-1910)," 233.

6. A. Kelenjeridze

یاری رساندن به مجاهدان ایرانی را بر عهده داشتند. یکی مستقیماً جز کمیته سوسیال دموکرات تفلیس بود و دیگری گروه مسلمانی بود که مستقیماً توسط شاخه همت در تفلیس سازمان یافته بود.<sup>۱</sup> گردهمایی‌های کمیته در منزل برادران سادیکوف<sup>۲</sup> - تاجرانی که به تجارت قالی ایرانی در تفلیس می‌پرداختند - برگزار می‌شد.<sup>۳</sup> اس. گاگوشیدزه از انبار قالی سادیکوف به عنوان مکانی نام می‌برد که او را برای برپایی چنین جلساتی به آنجا می‌بردند.<sup>۴</sup> چنین جایی باید احتمالاً برای گردهمایی‌های اتباع ایرانی کمتر سوظن برانگیز بوده باشد. کمیته از نمایندگان گروه‌های مجاهد ایرانی که در پی گردآوری تسلیحات و نفقات بودند تشکیل می‌گردید.<sup>۵</sup>

در پاسخ به تقاضای انقلابیون تبریز، کمیته سوسیال دموکرات در قفقاز بیانیه رسمی منتشر نمود که طی آن از تمام سازمان‌ها محلی دعوت به عمل می‌آمد تا به یاری جبهه مقاومت ایران بشتابند. و لاسه مگلاذده (تریا) می‌گوید که در اعلامیه موارد ذیل مطرح شد:

۱. پیشنهاد می‌کرد که سازمان‌های محلی هسته‌هایی را از میان کارگران معتمد و مجرب تشکیل دهند؛
۲. آن‌ها را به صورت گروه‌های منفک با اندکی جنگ افزار... که در اختیار سازمان است رهسپار ایران نمایند.<sup>۶</sup>

اجابت پر شور کمیته‌های تفلیس و باتومی به این درخواست انقلابیون ایران برای کمک را نباید ساده انگاشت. پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، مقامات تزاری هرگونه صدور بیانیه از سوی مبارزان انقلابی را به شدت هرچه تمام‌تر مورد پیگرد قرار می‌دادند و این سازمان از مدت‌ها قبل در خفا به فعالیت می‌پرداخت. کاملاً طبیعی بود که بسیاری از اعضا برای مصون ماندن از توقیف، دو یا بعضاً چند هویت جعلی داشته باشند و نام واقعی‌شان حتی برای هم‌زمانشان تنها چندین سال بعد آشکار می‌شد. با نظر داشت به دیدگاه منفی دولت روسیه نسبت به جنبش انقلابی ایران، هرگونه همکاری با مشروطه‌خواهان ایرانی مجازات سختی را برای همه مبارزان دسته‌های انقلابی در سراسر گرجستان در پی داشت. در حقیقت، فرقه سوسیال دموکرات، بسیاری از اعضا و منابع خود را در حالی که در پی ارسال کمک از طریق مرز به ایران بود و نیز در جریان انقلاب ایران از دست داد. اما بسیاری از انترناسیونالیست‌های گرجی مثل - گئورگی زاریدزه، کاکو کورینتلی، و سرگو گامدلیشویلی - که از انقلاب ایران جان سالم به در بردند و به صورت خطرناکی در حال رفت و آمد

1. A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 20.

2. Sadikhov

۳. سرگو گاگوشیدزه در خاطرات خود به ذکر یکی از جلساتی که در این خانه شکل گرفت می‌پردازد (A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, ۴۹). این خانه در مرکز داد و ستد تاتارهای تفلیس، در خیابانی به سبک امروزی بنا شده سلیدزه، واقع گردیده بود.

4. A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 49.

۵. ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ص ۳۱۲؛

G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili da misi iranuli dgiurebi*, 41.

6. V. Tria, *Kavkazskie Social-Demokraty v Persidskoi Revoliutsii*, (Paris, 1910), 9-10.

به ایران بود - دستگیر شده و مدتی بعد توسط مقامات تزاری پس از بازگشت به گرجستان اعدام گردیدند.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی در تفلیس تصمیم گرفته شد که یاری رساندن به جبهه در حال تبلور مقاومت تبریز - که نیاز عاجلی هم به کمک داشت - را در اولویت قرار دهند. تفلیس گویا بعد از وقایع ۱۹۰۸ در تهران، پی برده بود که تبریز به مرکز نهضت مشروطیت تبدیل شده، واز همین رو، تداوم حیات در جبهه مقاومت تبریز از اهمیت خارق‌العاده‌ای برای بقای نهضت مشروطه ایران و روحیه انقلابی‌گری در ایران برخوردار است. گزارش‌های تریا حاکی از آن است که گروه‌های گرجی که بسیار دقیق و حساب شده عمل می‌کردند در پی آن بودند که مطمئن گردند کمکی که به تبریز و رشت ارسال شده تأثیر مهمی بر روند وقایع بگذارد. او خاطر نشان می‌کند که کمیته تفلیس تصمیم گرفته بود که به تشکیل هسته‌هایی منظم برای ارسال کمک به جبهه مقاومت ایران «تنها از میان کارگران با تجربه و بهترین تکنسین‌ها و سربازانی که قبلاً خدمت سربازی را تمام کردند»<sup>۲</sup> بپردازد. از این رو، سرگو گامدلیشویلی یکی از اعضای جبهه پایداری گیلان، که مهندسی میدان دیده، با پیشینه خدمت در جبهه منچوری در جنگ میان روسیه و ژاپن بود، و سرگو گاگوشیدزه، یکی از مبارزان جبهه پایداری تبریز را، افسر سابق ارتش روسیه تزاری و متخصص توپخانه را که در جنگ روسیه و ژاپن هم حضور به هم رسانده بود، به خدمت گرفتند. یکی از اعضای جبهه پایداری گیلان، ام. بوگدانوف - ماریاشکین، در خاطراتش بیان می‌کند که هسته‌های گرجی فوج منظمی بودند و بسیاری از آن‌ها در آن زمان تجربه حضور در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را داشتند.<sup>۳</sup> اولین گروه عمده انقلابیون گرجی که در حدود ۱۳۵ نفر بودند، ظرف چند هفته بعد از آغاز وقایعی که در ژوئن ۱۹۰۸ رخ داد وارد تبریز شدند.<sup>۴</sup> انقلابیون تفلیس نیز برای یاری رساندن به جبهه مقاومت در گیلان دست به عملی مشابه زدند. گروه‌هایی که در نوامبر و دسامبر همان سال (۱۹۰۸) از قفقاز به رشت وارد شدند را عمدتاً اترناسیونالیست‌های گرجی تشکیل می‌دادند.<sup>۵</sup>

۱. [Giorgi Zaridze (nickname—Sedra)] گئورگی زاریدزه (معروف به سدارک) - از انقلابیون گرجی که اصالتاً از روستای شیندیسسی [Shindisi] (یا در مجاورت تاباخمل [Tabakhmela]) گرجستان شرقی بود. آ. جاپاریدزه که به شخصه وی را می‌شناخت، گئورگی را مردی رشید و قوی بنیه با سبیل‌هایی از بناگوش در رفته توصیف می‌کند. گئورگی به عنوان فلزکار شرکت فرآورده‌های آبی در تفلیس مشغول به کار بود. نک:

A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 137

[Kako Korinteli] کاکو کورینتلی - انقلابی گرجی، و تفلیسی الاصل بود. او مردی جوان با قامتی متوسط بود و به عنوان فلزکار در تفلیس مشغول به کار بود. هم کورینتلی و هم زاریدزه توسط کمیته سوسیال دموکرات تفلیس برای هماهنگ کردن ارسال کمک به مجاهدان ایرانی، به باکو و گیلان اعزام شدند. هر دو آن‌ها توسط مقامات تزاری در سال ۱۹۱۰ اعدام شدند.

2. V. Tria, *Kavkazskie Social-Demokraty v Persidskoi Revoliutsii*, 10.

3. A. Kelejeridze, *Gurjebi*, 23

۴. ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ص ۳۱۰؛

G. Chipashvili, *Sergo gurji da misi iranuli dgiurebi*, 9.

5. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3, 6 February (Tbilisi, 1910).



این گروه‌ها برای رفتن به تبریز، ابتدا با سفر از طریق قطار به مرزهای ایران سرازیر می‌شدند، مخفیانه از رود ارس عبور کرده و سپس قلمرو دشمن را به سوی تبریز با پای پیاده طی می‌نمودند.<sup>۱</sup> واسو خاچاتوریان<sup>۲</sup>، یکی از مبارزان ارمنی تبریز، در نامه‌اش بیان می‌کند که چقدر این مسیر برای قفقازیانی که باید راه خود را از طریق نبرد در قلمرو تحت سیطره خان‌های طرفدار دستگاه سلطنت می‌گشودند، سخت و طاقت فرسا بوده است و اغلب حتی قبل از آنکه به تبریز برسند تلف می‌گردیدند.<sup>۳</sup> گروه‌هایی که عازم رشت بودند، باید راه دیگری را می‌پیمودند. این امر با همکاری کمیته باکو انجام می‌گرفت. انقلابیون اول از تفلیس و باتومی به باکو فرستاده می‌شدند و از آنجا با مدارک جعلی، خود را از طریق دریا به گیلان می‌رساندند.<sup>۴</sup> آپالون (میشا) جاپاریدزه در ذکر خاطراتش از سفر به ایران چنین می‌گوید:

در آغاز کمیته تفلیس سه تن را به مقر کمیته باکو اعزام نمود: سدراک زاریدزه، کاکو کورینتلی و من. من نام جعلی میخائیل تراتیانتس<sup>۵</sup>، از اهالی بیزت<sup>۶</sup> را، داشتم. دو روز بعد ما توسط کمیته باکو و به وسیله کشتی بخار «لنکران» به رشت اعزام شدیم. با مدارک جعلی که داشتیم گویا ما از کارگران پالایشگاه نفتی نوبل بودیم که باید به محمد باقر، حسابدار اداره نوبل که در رشت اقامت داشت، گزارش کار خود را ارائه می‌کردیم. محمد باقر ما را به عنوان کارگران اداره‌شان می‌پذیرفت. ما هر آنچه را که از طریق کشتی بخار با خود آورده بودیم، از جمله اسلحه‌ها را به او دادیم. ... از این پس با هر کشتی «لنکران» سه تا پنج نفر می‌آمد.<sup>۷</sup> از آنجایی که اکثریت انترناسیونالیست‌های گرجی به عنوان نمایندگان کمیته انقلابی گرجی به ایران عزیمت می‌نمودند و باید ابتدا از گرجستان به باکو می‌رفتند، تا سال ۱۹۰۸، بسیاری از گرجیان مدت‌ها در باکو زندگی می‌کردند و با عنایت کمیته سوسیال دموکرات آذربایجان (باکو) به ایران وارد می‌شدند و الزاماً جزو هسته‌های گرجی نبودند. در این باره یکی از حاضران جبهه مقاومت تبریز اظهار می‌دارد که چطور یک گروه سی نفری سازمان داده شده از انقلابیون گرجی توسط کمیته سوسیال دموکرات باکو برای پیوستن به مجاهدان تبریزی روانه ایران شدند. در توصیف این گروه، او به ولادیمیر دُمدباده فرمانده این گروه اشاره می‌کند و از والیکو بکرادزه، ویکتور نساویدزه، لازار گچچالادزه و دیگر گرجیانی نام می‌برد که جزو این هسته‌ها بودند.<sup>۸</sup>

1. Giorgi Chipashvili, *Sergo Gamdlisvili da misi iranuli dgiurebi*, 9.
2. Vasso Khachaturian
3. Vasso A. Khachaturian to Giorgi V. Plekhanov (November 1908), 325.
4. Giorgi Chipashvili, *Sergo Gamdlisvili da misi iranuli dgiurebi*, 42.
5. Mikhail Tratiants
6. Bayazet
7. A. Japaridze's memoirs, 90.
8. A. Kelenjeridze, *Sergo Orjonikidze-Jhurnalst*, 12.

[Vladimer Dumbadze] ولادیمیر (لادو) دُمدباده - انقلابی گرجی، و از حاضران جبهه مقاومت تبریز بود. وی در روستای شموکمدی در گوریا (گرجستان غربی) در خانواده‌ای از نجبای محلی در ۱۸۸۰ متولد گردید. پس از فارغ‌التحصیلی از گیمنازی کوتایسی، درگیر مبارزات ضد تزاری شد. او در هسته‌های مقاومت محلی علیه لشکرکشی

تازه‌واردان قفقازی به صورتی کاملاً مخفیانه، توسط انقلابیون محلی در خانه‌هایی امن، جاه و پناه داده می‌شدند. با استناد به نسخ خطی، اس. علی اوف اظهار می‌دارد هنگامی که آ. جاپاریدزه به رشت رسید، در منزل یکی از اعضای انجمن «همت» سکنی گزید.<sup>۱</sup> تعداد گرجیان حاضر در جبهه مقاومت روز به روز در حال افزایش بود و خیلی زود تبدیل به یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین هسته‌ها میان نیروهای انقلابی گردیدند. چند عامل اساسی وجود داشت که گروه‌های گرجی را تبدیل به دشمنی سر سخت در مقابل هر ارتش منظم سلطنت‌طلبی می‌نمود. اول، و مهم‌تر از همه اینکه انترناسیونالیست‌های گرجی در دست زدن به فعالیت‌های انقلابی زیر زمینی تبحر داشتند و بسیاری از ایشان از تجربه کافی و وافی برخوردار بودند، در جنگ ژاپن و روسیه و نیز انقلاب روسیه حضور به هم رسانده بودند. به طور مثال، گزارش‌های ولاسه مگلاذزه، حاکی از آن است که همه گرجیان به عنوان جنگجو باید از سلامت فیزیکی و روانی خوبی برخوردار بوده باشند.<sup>۲</sup> در توصیف این گروه‌های گرجی حاضر در جبهه مقاومت تبریز، کسروی می‌گوید که گرجیان، مبارزان متبحری بودند که از مهارت‌های جنگی و شیوه‌های جنگی خارق‌العاده‌ای برخوردار بودند.<sup>۳</sup> عامل مهم دیگری که

روسیه به گرجستان حضور به هم رساند و مشغول تهیه بمب و مواد منفجره در لابراتوارهای زیرزمینی شد. ولادیمیر دُمباده از گرجستان راهی باکو و از آنجا به ایران عزیمت نمود. او در ۲۴ سالگی در جنگی که در نزدیکی تبریز روی داد، کشته شد و در کلیسای ارامنه در تبریز، که با انقلابیون گرجی «برادروار» قبر مشترکی داشتند، دفن گردید. نک: Kelenjeridze, *Gurjebi*, 81.

[Valiko Bakradze] والیکو بکرادزه (با نام مستعار انقلابی "ژلزن/ Zhelezni") (۱۸۸۶-۱۹۰۸) - از انقلابیون گرجی و حاضران جبهه مقاومت تبریز بود. وی اصالتاً از روستای دارکوئی [Darkveti] گرجستان غربی بود. در سال ۱۹۰۶، او در باکو اقامت داشت و از آنجا برای ملحق شدن به جبهه مقاومت تبریز به ایران رفت. والیکو بکرادزه در ۲۲ سالگی در جنگی که در نزدیکی تبریز روی داد کشته شد و در قبرستان برادران گرجی خود در جنب کلیسای ارامنه تبریز به خاک سپرده شد. در این باره نک:

*Jhurnalist*, 11; *Gurjebi*, 73).-(Kelenjeridze, *Sergo Orjinikdze*

[Viktor Nasaridze] ویکتور نَساریدزه (۱۸۸۵-۱۹۵۱) - از انقلابیون گرجی، و حاضران جبهه مقاومت تبریز بود. او اصالتاً از روستای کریخی [Krikhi] (ایالت آمبرولوری [Ambrolauri] در گرجستان غربی) بود. تبحر و نَساریدزه در ساخت بمب و مواد منفجره بود و در مبارزات زیرزمینی تفلیس حضور به هم رسانده بود. در سال ۱۹۰۸ او به باکو آمده و در همین جا و. بکرادزه و و. دُمباده را ملاقات کرده و همراه این دو راهی ایران شد. پس از حضور در جبهه مقاومت تبریز، وی صحیح و سالم به تفلیس بازگشت، اما توسط مقامات روسیه تزاری توقیف و تبعید گردید.

در نهایت هم به زادگاهش آمبرولوری بازگشت. نک: A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, ۹۰, ۹۲.

[Lazare Gachechiladze] لازار گچچیلادزه - از انقلابیون گرجی، و شرکت کنندگان جبهه مقاومت تبریز بود. وی از روستای تسوا [Tseva] گرجستان غربی بود. از ۱۹۰۵ به بعد، به خاطر فعالیت‌های انقلابی‌اش، در روسیه در تبعید زندگی کرد، از آنجا به باکو رفته و در همان جا رحل اقامت افکند. در ۱۹۰۸، همراه با سی گرجی دیگر راهی ایران شد. او در جبهه مقاومت تبریز جنگیده و در همان جا کشته شد. نک: A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, ۹۷, ۹۹.

1. S. Aliev, "K voprosu o sviaziakh Bakinskogo i Tiflisskogo komitetov RSDRP s iranskimi revoliutsionerami v 1903-1905 gg.," 206.

2. V. Tria, *Kavkazskie Social-Demokraty v Persidskoi Revoliutsii*, 9-10.

۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، ۱۹۳۹، ص ۱۷۹.

کفایت فوج‌های گرجی را برجسته‌تر می‌نمود، کاربرد وسیع و متبخرانه از بمب و نارنجک بود که با خودشان آورده بودند و سپس شروع به ساخت آن در تبریز و رشت نمودند.

آ. جاپاریدزه در خاطراتشان می‌گوید که یکی از اولین چیزهایی که او به محض ورود به رشت در صدد تأسیس آن برآمد، زرادخانه‌ای زیرزمینی به کمک محمد باقر بود.<sup>۱</sup> به گفته جاپاریدزه، فخرانی نیز صفت متمیزه او را همین تبحر خاصش در ساخت و استفاده از بمب ذکر کرده است.<sup>۲</sup> در بسیاری از اوقات، این بمب‌ها در حین نبرد به سوی خود انقلابیون تغییر موضع می‌داد. در این زمان گرجیان - به طور کل افواج قفقازی - احتمالاً سازمان‌یافته‌ترین و منظم‌ترین گروه در جبهه مقاومت تبریز و گیلان محسوب می‌شدند. همه این عوامل، هسته‌های گرجی را به نیروی کمکی فوق‌العاده‌ای برای مجاهدان تبریز تبدیل نمود. آن‌ها به طور قابل توجهی به بنیه نظامی افزوده و باعث بالا رفتن روحیه انقلابیون محاصره شده تبریز گردیدند. میزان تأثیر کمک قفقازیان به نهضت انقلابی ایران فوراً موجب برانگیخته شدن نگرانی در میان مقامات اداری و نظامی روسیه قفقاز گردید. در باب وقایع تبریز، نایب‌السلطنه روسی قفقاز، کنت وروتسوف داشکوف<sup>۳</sup>، از محل فرماندهی‌اش در تفلیس به وزیر مستعمرات «از حضور قابل توجه آرامنه، گرجیان و تاتارهای اتباع روسیه (یعنی آذربایجانی‌ها) در مرزهای ایران خبر می‌دهد... که نقش برجسته‌ای را در آشوب‌هایی که در آنجا روی می‌دهد بازی می‌کنند.»<sup>۴</sup> مقامات روسی قفقاز در واکنش به این مسئله، به نظارت هرچه شدیدتر مرزها و گمرکات مشترک خود با ایران پرداختند و عواقب سنگینی را علیه افرادی که مظنون و مشکوک به همکاری با جبهه مقاومت مشروطه بودند، وضع کردند. بسیاری از قفقازیان در صدد ورود به ایران بودند که توسط همین مأموران روسی توقیف و اغلب به جوخه اعدام سپرده شدند. با وجود این اقدامات پیشگیرانه علیه قاچاق تدارکات و نیروی کمکی به گیلان و آذربایجان، از کمک مردم قفقاز به مشروطه‌خواهان ایران کاسته نشد. انقلابیون حتی موفق شدند جنگجویان زخمی را از ایران خارج نموده و پس مداوای لازم عودت دهند. به عنوان مثال، آپولون جاپاریدزه، که به شدت در قزوین زخمی و از ایران خارج شده بود، پس از آنکه در خارکوف<sup>۵</sup> (اُکراین) مداوا شده بود، مجدداً برای پیوستن به جبهه مقاومت باز گردانده شد. تمام این تلاش‌ها به منظور تداوم کمک به مشروطه‌خواهان ایرانی صورت می‌پذیرفت که در کل دوران انقلاب از سوی قفقازیان ادامه یافت.<sup>۶</sup>

1. A. Japaridze's memoirs, 90.

۲. فخرانی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۱۱۶.

3. Count Vorontsov - Dashkov

4. P. Strelanov (Kalabukhov), *Neizvestnyi Pokhod, Kazaki v Persii v 1909-1914 gg.* (Moscow, 2001), 25.

5. Kharkov

۶. از زمانی که اقدامات امنیتی صورت گرفته از سوی گمرکات روسیه سفت و سخت‌تر گردید، تفتیش محموله‌ها و مسافرانی که عازم ایران بودند، دو بار صورت می‌گرفت - هم از جانب روسیه و هم از جانب ایران در انزلی - که گمرکات روسیه واقع شده بود. بعضی از انقلابیون مظنون قفقازی توقیف و در همان بندرگاه به جوخه اعدام سپرده

حضور فعال قفقازیان (و در این بین گرجیان) در انقلاب مشروطه ایران در بسیاری از منابع منعکس شده است. از میان منابع گرجی، عمده‌ترین و، در بسیاری از موارد، تنها منبع گرجی مورد استفاده، گزارشی است از ولاسه مگلادزه (تربیا)، یک انقلابی گرجی، که در باب کمک قفقازیان به انقلاب مشروطه ایران، در سال ۱۹۱۰ منتشر شد. خاطرات مبسوط وی از انقلاب بعدها در پاریس در شماره‌ای جداگانه تحت عنوان «خاطرات» به چاپ رسید که مورد غفلت واقع گردیده است.<sup>۱</sup> این منبع، با تمام این تفاسیر، تنها بخش کوچکی از منابع مکتوب در باب انقلاب مشروطیت ایران و حضور انقلابیون گرجی و قفقازی است، که به زبان گرجی موجود است. این منابع شامل نامه‌ها و گزارش‌های شاهدان عینی از وقایع و البته، خاطرات گرجیانی، نظیر سرگو گامدلیشویلی و خاطرات آپولون جاپاریدزه است که در جبهه مقاومت حضور به هم رسانده بودند. به دلیل تعداد انبوه و درگیری فعالانه گرجیان در وقایع تبریز و رشت، این منابع به جنبش مقاومت هر دو شهر - آذربایجان و گیلان - اشاره دارد و نیز شامل گزارش‌هایی از دیگر نواحی ایران در جریان انقلاب مشروطه است. از همین رو، سرگو گاگوشیدزه، ولاسه مگلادزه و گرجی عمدتاً در خاطراتشان بر روی جبهه مقاومت تبریز متمرکز گردیده‌اند، در حالی که گزارش‌های میخائیل بوگدانوف - ماریاشکین، آپالو جاپاریدزه و گامدلیشویلی عمدتاً به جبهه مقاومت گیلان معطوف شده است.<sup>۲</sup>

علاوه بر این خاطرات، بخش عمده‌ای از این منابع را می‌توان به صورت دسته و گریخته در نشریات

شدند. نک: G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili da misi iranuli dgiurebi*, 41؛ جاوید، سلام الله، جنبش مشروطه ایران، تهران، ۱۹۶۸، ص ۷۶. در این باره سلام الله جاوید همچنین به توقیف یکی از انقلابیون آذربایجانی اشاره می‌کند که توسط عوامل نفوذی پلیس روسیه تزاری دستگیر شده، زیر شکنجه ناشی از بازجویی جان باخت. (جاوید، سلام الله، جنبش مشروطه ایران، تهران، ۱۹۶۸، ص ۷۶). در انزلی و باکو، پلیس دست به کشف و ضبط یک سری اسلحه زد که به جبهه مقاومت ایران اختصاص داده شده بود. نک: G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili*, 41. *da misi iranuli dgiurebi* - ماریاشکین که در حین جابه‌جایی تدارکات و نیرو در آستارا دستگیر شد در خاطرات خود می‌گوید که به چه طریق آنها را تحت بازرسی‌های روزانه، تفتیش ناگهانی و نظارت دقیق نیروهای پلیس محلی قرار می‌دادند. نک: M. Bogdanov, *Mariashkin's memoirs*, 29-30. اما انقلابیون با استفاده از هویت‌های چندگانه، اسناد جعلی، و نام‌نویسی در اداره‌جات موهوم موفق گردیدند این دیواره‌های امنیتی را برای ارسال کمک به گیلان و آذربایجان پشت سر نهند. این اقدامات بازدارنده و تنبیهی صورت گرفته توسط ژاندارمری و پلیس روسیه نتایج معینی در پی داشت ولی به طور کامل مانع ارسال کمک نگردید.

1. Vlasa Mgeladze, "Sparsuli revolutsia," in *Mogonebani* 3 (Paris, 1974).

این خاطرات تنها چند سال قبل در اختیار جمع وسیعی از محققان گرجی قرار گرفت، از وقتی که به عنوان بخشی از اسناد مهاجرت گرجیان به گرجستان آورده شد توسط مهاجران گرجی که از زمان اشغال گرجستان توسط ارتش شوروی در اروپا به سر می‌بردند به دقت نگهداری شده است.

۲. گرجی نام مستعار خبرنگار گمنام روزنامه علی بود، و گزارش‌هایش از تبریز در سلسله مقالاتی از نوامبر تا دسامبر ۱۹۰۸ در این روزنامه به چاپ رسیده بود. در حال حاضر من در پی گردآوری و ترجمه گزارش‌هایی هستم که در بالا از انقلاب خاطر نشان گردید، و امیدوارم هر چه زودتر همزمان با پاره‌ای از منابع تصویری، توضیحات و مقدمه به چاپ برسد. (مترجم: اشاره مؤلف به سال ۲۰۰۷ است که این مقاله در آن سال به چاپ رسیده است.)

گرجی آن دوره یافت. بسیاری از روزنامه‌هایی که در تفلیس به چاپ می‌رسیدند، خبرنگارانی داشتند که در طول دوره انقلاب در ایران برای آن‌ها کار می‌کردند. آن‌ها همراه انقلابیون در نبردهای تبریز، رشت و قزوین حضور داشتند و به انتشار نامه‌ها و خاطراتشان دست زدند که عمدتاً دسته اول هستند و به توصیفی زنده از تحولات سیاسی و نظامی در تبریز و دیگر نواحی ایران پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> بسیاری از این منابع حتی به خود زبان گرجی هم کاملاً تدوین و منتشر نشده است. با توجه به ماهیت منابع گرجی، آن‌ها می‌توانند برای هر شخصی در زمینه بررسی جنبه‌های مختلف تحولات انقلاب مشروطیت ایران مفید و ارزشمند باشد. اگرچه منابع گرجی عمدتاً روی نقش قفقازیانی که درگیر انقلاب بودند معطوف گردیده است، ولی حجم وسیعی از آن در بر دارنده گزارش‌های یکی از آگاهان درباره گروه‌های انقلابی محلی، نظیر انقلابیون تبریز و گیلان، داشناک، هنجاکیسست و غیره، و نیز روابطشان و همکاریشان با یکدیگر و با قفقازیان است. این گزارش‌ها به روشن‌نمایی هرچه بیشتر تحولات مختلف تبریز و رشت می‌انجامد.

مکتوبات گرجی سرگو در این میان از جالب‌ترین منابع گرجی است. جالبی این منابع از آن روست که خاطرات میدانی یکی از انقلابیونی است که تنها چند ماه پس از پایان این وقایع، به نگارش و انتشار در آمده است. در این خاطرات، نویسنده با عنایت به سیر توالی وقایع و جزئیات هرچه بیشتر، به توصیف رخدادهایی پرداخته که خود به شخصه در آن حضور داشته است. این مکتوبات در سال ۱۹۱۰ در روزنامه آخالی اسخیوی (پرتو نوین)<sup>۲</sup> در تفلیس به چاپ رسید. این روایت به صورت رشته‌ای از مطالب تحت عنوان «تاریخچه جنبش ایران»<sup>۳</sup> انتشار یافت. این روایت نسبتاً مبسوط است. در چندین شماره از روزنامه، که از ۶ فوریه شروع و آخرین شماره آن متعلق به ۱۷ مارس ۱۹۱۰ است به چاپ رسیده است.<sup>۴</sup> این نامه‌ها به صورت هر چه جزئی‌تر به تحولات و جریان مقاومت انقلابیون در گیلان و روابطشان با گروه‌های انقلابی می‌پردازد که در داخل و خارج از ایران به سر می‌بردند. نویسنده ضمن توصیف وقایع گیلان، که از اواخر ۱۹۰۸ شروع گردیده، به ارائه تصویری از ورود پی در پی انقلابیون قفقازی به شهر رشت می‌پردازد و داستان را همراه انقلابیون گیلان تا تابستان ۱۹۰۹ ادامه می‌دهد.

سردبیر روزنامه در مقدمه خاطر نشان می‌کند که این مکتوبات «یادداشت‌های روزانه مبارزی» است که

۱. به طور مثال، روزنامه علی خبرنگار ویژه خود را در ایران داشت که گزارش‌هایش در نوامبر - دسامبر ۱۹۰۸ به چاپ رسیده و مقالاتش عمدتاً با نام مستعار "مگزاوری" / "Mgzavri" (سیاح) یا گرجی (از اهالی گرجستان) امضا شده است. روزنامه دیگر تبریز، چونی کوالی [Chveni Kvali]، در سال ۱۹۰۸، گزارش‌های خبرنگارش را در ایران با نام مستعار آرتیموس ["Artemius"] به چاپ رسانید. در سال ۱۹۰۸، روزنامه امیرانی [Amirani] نیز گزارش‌های خبرنگارش از ایران را منتشر ساخت.

2. Akhali Skhivi (New Ray)

3. From the History of Persian Movement."

4. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3 (6 Feb.); 6 (10 Feb.); 8 (12 Feb.); 9 (13 Feb.); 11 (16 Feb.); 14 (19 Feb.); 17 (22 Feb.); 24 (4 March); 28 (9 March); 35 (17 March) (Tbilisi, 1910).

خود یکی از شرکت‌کنندگان مبارز در انقلاب ایران بوده و اینکه آن‌ها، این نوشته‌ها را بدون هیچ کم و کاستی به چاپ رسانده‌اند.<sup>۱</sup> تحلیل محتوایی و کارهای تحقیقاتی بعدی نشان می‌دهد که این مکتوبات، خاطراتی کاملاً اصیل بوده، یا به عبارت دقیق‌تر، خاطرات میدانی یکی از انقلابیون گرجی است که با حمایت گروه‌های انقلابی گرجی و آذربایجانی به گیلان رفت تا به مشروطه‌خواهان ایران بپیوندد.

این مکتوبات با نام مستعار گرجی سرگو ( سرگو گرجی) امضا شده است. در قسمت ملاحظات سرمقاله نیز، نویسنده گرجی سرگو ذکر شده و نام واقعی‌اش هیچ‌گاه آشکار نمی‌شود. مسئله هویت واقعی نویسنده بعدها تبدیل به موضوعی چالش برانگیز شد، اما این گئورگی چیپاشویلی<sup>۲</sup> بود که با ارائه سندی متقن بیان داشت که نویسنده واقعی باید انقلابی گرجی و یکی از افرادی باشد که هم در جنبش انقلابی روسیه و هم ایران حضور داشته: یعنی سرگو گامدلیشویلی.<sup>۳</sup> زندگی‌نامه سرگو گامدلیشویلی بر مبنای گزارش‌هایی که بعدها توسط برادرش یاسون گامدلیشویلی<sup>۴</sup>، که او هم یک انقلابی بود، خاطرات و محفوظات هم‌زمان و بستگانش تهیه شد، بازنویسی گردید.

گرجی سرگو، با وجود تجارب نسبتاً زیاد در مبارزات انقلابی، پیشینه حضور در جنگ روسیه و ژاپن، دست زدن به فعالیت‌های ژورنالیستی و انتشارات خاطرات، در ۲۸ سالگی در سنین جوانی دستش از زندگی کوتاه شد و توسط مقامات تزاری اعدام گردید. سرگو در روستای اولوی، ایالت تفلیس (شهر کارلی کنونی در گرجستان)<sup>۵</sup> در ۱۵ فوریه ۱۸۸۲ متولد شده بود.<sup>۶</sup> او پس از فارغ‌التحصیلی از کالج سویل و مؤسسه فنی مخابرات، برای مدتی در اداره مخابرات محلی مشغول به کار شد. از آنجا، وی به ارتش تزاری روسیه ملحق گردید. سرگو ابتدا در ادسا (اُکراین) و سپس در ایلات راین<sup>۷</sup> روسیه خدمت می‌کرد که در طول همین دوران خدمتش در ارتش، با احساسات انقلابی و ضد تزاری که در آن برهه زمانی در ارتش روسیه تزاری در حال اشاعه بود، خو گرفت و بقیه زندگی‌اش تحت تأثیر آن واقع گشت.<sup>۸</sup> به تجربه نظامی و مهارت‌های مهندسی - میدانی وی زمانی افزوده شد که همراه فوجش به قلب میدان عملیاتی سرحدات منچوری در جنگ روسیه و ژاپن، اعزام گردید.<sup>۹</sup> وخامت جنگی و ناکارآمدی رژیم تزاری در جنگ ۱۹۰۴-۱۹۰۵ میان روسیه و ژاپن باید باعث هرچه عمیق‌تر گردیدن احساسات ضد تزاری در سرگو شده باشد، از همین روی، وی به مانند بسیاری از هم‌زمانش از ارتش و سرحدات مرخص شده، مستقیماً برای حضور در جنبش انقلابی

1. *Akhali Skhivi*, 3 (6 Feb. 1910).
2. Giorgi Chipashvili
3. G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili da misi iranuli dgiurebi*, 14-29.
4. Yason Gamdlishvili
5. village of Avlevi of the Tbilisi gubernya (modernday Kareli county in Georgia)
6. A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 109.
7. Ryazan
8. G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili da misi iranuli dgiurebi*, 30.
9. G. Chipashvili, "Iz Istorii Internatsional'noi Deiatel'nosti Zakavkazskikh Revoliutsionerov v Irane," *Sakartvelos metsnierebata akademiis matsne* 4 (1981): 27.

راهی مسکو گردید. سرگو در درگیری‌های خیابانی مسکو که در دسامبر ۱۹۰۵ به وقوع پیوسته بود، حضوری فعال داشت.<sup>۱</sup> در ژانویه ۱۹۰۶، وی به زادگاه خویش، آولوی گرجستان بازگشت. او در آن زمان حدوداً ۲۴ سال داشت و انقلابی وفاداری به نظر می‌رسید. معاصرین وی خاطر نشان می‌کنند که وی کلاهی با خود از مسکو به همراه آورده بود که از چندین ناحیه از سوی بریگادها مورد اصابت گلوله واقع شده بود.<sup>۲</sup>

بازگشت او به گرجستان به منزلهٔ رقم خوردن مرحله جدیدی از فعالیت‌های سرگو بود. در روستایش به برپایی مباحثات مخفیانه با مردم محلی و انتشار دیدگاه‌ها و عقاید سیاسی مترقیانه می‌پرداخت. هنگامی که رفته رفته بر فعالیت‌هایش افزوده گردید، مورد توجه مقامات محلی واقع گشت و ایشان را به واکنش شدید ضد خویش واداشت. فوجی از قزاقان برای سرکوب هر گونه تبلیغات ضد تزاری به آن ناحیه اعزام شدند و سرگو در یکی از آن جلسات توقیف گردید. با وجود این، سرگو، با قزاقان درگیر شد و موفق شد از چنگ آن‌ها بگریزد.<sup>۳</sup> او زادگاهش [روستای آولوی] را به سوی تفلیس ترک نمود، به این امید که از دست مأموران ژاندارمری در این شهر بزرگ [تفلیس] در امان بماند. در تفلیس، او بر آن بود که در اداره پست تفلیس شروع به کار کند، اما آن اداره به پیشینه انقلابی وی مشکوک گردید و به منظور دور ساختن وی از تفلیس، او را به کار در اداره تلگراف باکو گماردند. پیشینهٔ او یعنی حضور در جنگ روسیه و ژاپن احتمالاً مانع از آن می‌گردید که بیکار بماند. هنگامی که سرگو به باکو رسید، گرجیان زیاد دیگری نیز در آنجا بودند. تعداد قابل توجهی از کارگران گرجی شاغل در صنعت نفت، در «مجموعه نفتی تفلیس» در پالایشگاه نفتی بی بی هییت<sup>۴</sup> مشغول به کار بودند.<sup>۵</sup> در این زمان، انقلابیون گرجی که در گروه‌های سوسیال دموکرات باکو بودند همکاری‌های نزدیک و تنگاتنگی با گروه‌های سوسیال دموکرات باتومی و تفلیس داشتند. همین امر باید به سرگو اجازه داده باشد تا به خوبی خود را با آن محل منطبق ساخته باشد. پس از ورودش به باکو، سرگو درگیر کارهای تبلیغاتی در میان کارگران پالایشگاه نفتی شد.<sup>۶</sup>

بار دیگر، وی از سوی مقامات مورد اعتراض واقع گشت که در نهایت هم منجر به دستگیری وی از سوی

1. G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili da misi dgiurebi*, 30.
  2. G. Chipashvili, "Iz Istarii Internatsional'noi Deiatel'nosti Zakavkazskikh Revoliutsionerov v Irane," 28.
  3. G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili da misi iranuli dgiurebi*, 30–31.
  4. Bibi Eybat
  5. A.N. Guliev, "Vseobshaia Stachka v Baku v Iule 1903 g.–Nachalo Letnikh Zabastovok v Zakavkaz'e i na iuge Rossii," in *Slavnye stranitsy bor'by i pobed*, ed. A.N. Guliev (Baku, 1965), 115.
- طیف‌های کارگری تفلیس و باکو تجاربی در زمینه تعاون و همکاری مشترک داشتند. در سال ۱۹۰۳، وقتی کارگران باکوی دست به یک اعتصاب همگانی زدند، طیف‌های کارگری تفلیس دست به اعتصاب منسجمی در تفلیس در راستای همراهی با باکو زدند.
6. G. Chipashvili, "Iz Istarii Internatsional'noi Deiatel'nosti Zakavkazskikh Revoliutsionerov v Irane," 28.

ژاندارمری گردید. در فوریه ۱۹۰۸، سرگو تحت نظر قرار گرفت و به خاطر تبلیغات ضد تزاری تبعید گردید.<sup>۱</sup> از دورترین نواحی شمالی در قفقاز به ایالت اولونتسک<sup>۲</sup> روسیه منتقل شد. با وجود این، وی چند ماه بعد، از تبعید گریخت، به باکو بازگشت و در همان جا رحل اقامت افکند. او به همکاری اش با سوسیال دموکرات‌های باکو ادامه داد. خیلی زود، با توجه به تحولات ایران، او هم به مانند بسیاری دیگر از انقلابیون قفقازی از سوی کمیته سوسیال دموکرات باکو به ایالت گیلان اعزام گردید. وی در اواخر ۱۹۰۸ وارد رشت شد.<sup>۳</sup> یکی از اعضای جبهه مقاومت گیلان ورود "سرگو" را این چنین به خاطر می‌آورد: «... با هر [کشتی] لنکران، که می‌آمد سه تا پنج نفر حضور داشتند. در همان سفر اول [به آنجا]... سرگو گامدلیشویلی گرجی وارد شد... که در اداره مخابرات باکو کار می‌کرد؛ به محض ورودش گرجی سرگو نام گرفت.»<sup>۴</sup>

این نقطه عطف در زندگی، وی را مجدداً در بطن جنگ قرار داد. با توجه به تجربه نظامی و مهارت‌های مهندسی - میدانی وی، او تبدیل به یکی از اعضای فعال جبهه مقاومت گردید و اغلب، مسئولیت مأموریت‌های مختلف را بر عهده می‌گرفت. در فوریه ۱۹۰۹، او در حمله مشروطه خواهان به کاخ والی گیلان و سلطه بر رشت به همراه گروهی از انقلابیون گرجی که تحت رهبری والیکو گرجی بودند حضور داشت.<sup>۵</sup> از این پس، سرگو گرجی فعالانه در عملیات‌های صورت گرفته در منجیل، رودبار، یوزباشچای<sup>۶</sup> و حرکت به سوی قزوین حضور به هم رساند.

پس از فتح کامل تهران، گرجی سرگو مدتی را در ایران سپری نمود. در اوایل پاییز ۱۹۰۹، وی به باکو بازگشت. سرگو گامدلیشویلی از آنجا خود را فوراً به تفلیس رساند. دوستان و خانواده‌ی سرگو در تفلیس به یاد می‌آوردند که، او در خانه یکی از بستگان نزدیکش، به نام مگرلیشویلی<sup>۷</sup>، که وی را از چنگ ژاندارم‌ها تزاری مخفی ساخته بود، زندگی می‌کرد، و، اکثر اوقات، در اتاقی نشسته و به نگاشتن میپرداخت. سرگو تلاش کرد تا از تفلیس به روسیه برود، اما در بین راه، توسط ژاندارم‌های روسی دستگیر شد. در کاترین‌گرا<sup>۸</sup>

1. G. Chipashvili, "Iz Istorii Internatsional'noi Deiatel'nosti Zakavkazskikh Revoliutsionerov v Irane," 28.
2. Olonetsk
3. G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili da misi iranuli dgiurebi*, 167.
4. A. Japaridze's memoirs, 90.

۵. Valiko Gurji [والیکو گرجی (باتوملی والیکو) Batumeli Valiko] - از گرجیان انقلابی و اصالتاً از اهالی باتومی بود. آ. جاپاریدزه از وی به عنوان فرمانده اصلی گروه قفقازی در رشت نام می‌برد. نک: A. Japaridze's memoirs, 92. وی یکی از فعال‌ترین و مهم‌ترین اعضای هسته‌های گرجی در گیلان بود. همچنین نک: A. Guidor, "The Hnchakist Party and the Revolutionary Movement in Persia (1908-1911)," in *The Armenians of Iran* (Cambridge, 1998), 304.

در طول دوران سلطه بر رشت والیکو گرجی از اعضای کادریان نظامی بود و همراه معز السلطان فرماندهی پیش‌قراولان را در طول عملیات بر عهده داشت.

۶. روستای یوزباشچای در استان قزوین و در منطقه طارم سفلی واقع شده است. مترجم.

7. Megrelishvili
8. Ekaterinograd



روسیه زندانی گردید. در نوامبر ۱۹۱۰، سرگو گامدلیشویلی به جوخه اعدام سپرده شد.<sup>۱</sup> پس از بازگشتش از باکو به تفلیس بود که سرگو گامدلیشویلی، بر اساس یادداشت‌های روزانه‌اش از جنگ، دست به نگارش خاطراتش زد و در فوریه - مارس ۱۹۱۰ تحت عنوان «تاریخچه جنبش ایران» در روزنامه تفلیسی آخالی اسخیوی به چاپ رسید. او مکتوباتش را با نام مستعار انقلابی‌اش «گرجی سرگو» امضاء می‌کرد، شاید بدان خاطر که از توقیف شدن توسط ژاندارمری تفلیس مصون بماند؛ اما او با این کارش بعدها محققان را دچار سردرگمی نمود. در بدو امر، این خاطرات منسوب به سرگو (گئورگی) ارژنیکیدزه<sup>۲</sup>، از انقلابیون گرجی و یکی از مبارزان سرشناس گروه‌های انقلابی روسیه بود که بعدها، جزو حزب کمونیست گردید.<sup>۳</sup> این سر در گمی به سادگی قابل درک است. در واقع، هر دو سرگو در ایران در ارتباط تنگاتنگی با مشروطه‌خواهان، آن هم در ایالت گیلان بودند؛ هر دو آن‌ها در ایران با نام «گرجی سرگو» شناخته می‌شدند، هر دو ایشان تجاربی در انجام کارهای ژورنالیستی داشتند؛ و هر دو آن‌ها مکتوبات خویش را در روزنامه‌ها منتشر می‌ساختند.<sup>۴</sup> حتی حسب حال‌های آن‌ها تا حدودی شبیه به هم بود؛ هر دو انقلابی بودند؛ هر دو آن‌ها توسط مقامات تزاری توقیف شده بودند؛ هر دو مدتی به روسیه تبعید شده بودند و در نهایت، هر دو از تبعید گریخته و به یک مکان - یعنی باکو گریخته بودند. اما بررسی گزارش‌های زندگی‌نامه هر دو تن و خاطرات معاصران ایشان حاکی از آن است که نویسنده مکتوبات منتشر شده در سال ۱۹۱۰ در تفلیس باید سرگو گامدلیشویلی بوده باشد.<sup>۵</sup>

۱. [G. Chipashvili] ج. چپاشویلی خاطر نشان میکند که این اعدام در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۰ به وقوع پیوست. نک: G. Chipashvili, *Sergo Gamdlishvili da misi iranuli dgiurebi*, 32.

از سوی دیگر آ. کلنجریدزه تاریخ دیگری را ارائه کرده است: ۲۴ نوامبر؛ نک:

A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 109; and A. Kelenjeridze, *Sergo Ordzhonikidze - Zhurnalst*, 12.

۲. Sergo (Grigorii) Ordzhonikidze

3. Kelenderidze, A. *Sergo Ordzhonikidze - zhurnalst* (Tbilisi, 1969), 24-33, 41-84.

۴. جالب توجه است که اس. ارژنیکیدزه پاره‌ای از مکتوباتش را در روزنامه آخالی اسخیوی به چاپ رساند، که یادداشت‌های روزانه سرگو گامدلیشویلی را نیز منتشر ساخته بود. اگر چه نام مستعار انقلابی اس. ارژنیکیدزه در واقع گرجی سرگو بود، با این وجود، در مقالاتش در این روزنامه، وی از نام مستعار دیگر استفاده می‌کرد، کلیدسپیرلی و سرگو کلیدسیدزیرلی [ "Kldispireli and "Sergo Kldisdzireli" ] نگاه کنید به:

V.S. Kirillov and A. Ya. Sverdlov, *G.K. Ordzhonikidze (Sergo). Biografia* (Moscow, 1962), 41; and G. Chipashvili, "Iz Istorii Internatsionalnoi Deiatelnosti Zakavkazskikh Revolucionerov v Irane," 18.

این اسم مستعار برگرفته شده از نام منطقه‌ای در نزدیک روستای گُرشا [Goresha] در گرجستان غربی است که اس. ارژنیکیدزه در آن متولد شده بود.

۵. [S. Ordzhonikidze] اس. ارژنیکیدزه درحالی‌که در باکو عضو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بود، توقیف شد. او از مقام اشرافی خویش محروم گردید، و از ۱۹۰۷ تا فوریه ۱۹۰۹ را در زندان سپری کرد، و سپس به روستای دورافتاده پوتسکو [Potoskoe] روسیه تبعید گردید که در می ژوئن ۱۹۰۹ به آنجا رفت. نک: V.S. Kirillov and A. Ya. Sverdlov, *G.K. Ordzhonikidze (Sergo). Biografia*, 31-36.

فعالیت‌های ژورنالیستی سرگو گامدلیشویلی برای دوستان و هم‌زمانش به خوبی شناخته شده بود. یکی از هم‌زمان انقلابی سرگو گامدلیشویلی در خاطراتش یادآور می‌شود که سرگو گرجی هر از گاهی نوشته‌جاتی را به روزنامه روسکو اسلو<sup>۱</sup> می‌داد.<sup>۲</sup> یکی دیگر از معاصرین سرگو گرجی، در باب پیشینه ژورنالیستی وی، خاطر نشان می‌کند که، «من او را پس از سلطه بر رشت به یاد می‌آورم. او به عنوان خبرنگار پاره‌ای از جراید خود را به ما نزدیک می‌ساخت... خودش را به عنوان کارگر سابق اداره پست و خبرنگار معرفی می‌کرد.»<sup>۳</sup> بوگدانوف در توصیف شخصیت سرگو گامدلیشویلی، او را به عنوان شخصی خوش رو و شجاع و کنجکاو معرفی می‌کند و خاطر نشان می‌کند که او همیشه با شور و شوق درباره طبیعت زیبا، هنر، ادبیات و شعر در کشورش سخن می‌گفت.<sup>۴</sup> همکاری سرگو گامدلیشویلی با روسکو اسلو از طریق خاطراتش نیز قابل اثبات است، به طوری که در آن نویسنده به همکاری‌اش با روسکو اسلو اشاره می‌کند و از خبرنگارانش ایک. تر - اگانیان و ا. کرینسکی<sup>۵</sup> نام می‌برد.<sup>۶</sup> اما مهم‌ترین اثر مکتوب سرگو گامدلیشویلی همان تاریخچه جنبش ایران است. این اثر، منبع مهمی برای بررسی انقلاب ایران است و عمدتاً بر جبهه مقاومت گیلان معطوف گردیده است. نویسنده به طور خاص با مدنظر قرار دادن علقه‌های موجود میان قفقازیان حاضر در انقلاب گیلان و دیگر جزئیات جالب توجه، به توصیف فعالیت‌های نمایندگانی از ملت‌های گوناگون می‌پردازد که برای حمایت از این نهضت انقلابی به رشت آمده بودند. نویسنده با شرح مشکلاتی که تازه واردان و انقلابیون محلی برای سکنی دادن قفقازیان با آن مواجه می‌شدند [اثر خود را] آغاز نموده و یاد آور می‌سازد که در بدو امر انقلابیون قفقازی در مخفی‌گاه‌های مختلفی به سر می‌برند و بعضی از ایشان حتی همدیگر را تا آن زمان ندیده بودند.<sup>۷</sup> نویسنده به ذکر جزئیاتی می‌پردازد که زمینه سلطه بر شهر را مهیا نمود. او خاطر نشان می‌کند که با وجود کمک‌های دریافتی از قفقاز، میزان بمب‌ها و تسلیحات به هیچ وجه کافی نبود و از همین رو ایشان روز و شب

بنا بر این، وی نمی‌توانسته در تصرف رشت حضور به هم رسانده باشد یا خاطراتش را بر پایه آگاهی‌های دست اول خودش از این واقعه نگاشته باشد. اس. آرژنیکیدزه در پاییز ۱۹۰۹ به رشت وارد شد و آ. جاپاریدزه را در آنجا ملاقات نمود. نک:

V.S. Kirillov and A. Ya. Sverdlov, *G.K. Ordzhonikidze (Sergo). Biografia*, 40.

1. Russkoe Slovo

2. G. Chipashvili, "Iz istorii internatsional'noi deiatel'nosti zakavkazskikh revoliutsionerov v Irane," 25.

روسکو اسلو، روزنامه روسی که در ۱۸۹۵ افتتاح شده و در مسکو منتشر می‌شد. رسماً، این روزنامه بی‌طرف بود، ولی به دیدگاه‌های لیبرال‌های میانه رو تمایل نشان می‌داد. در سال ۱۹۱۷، روسکو اسلو توسط مقامات شوروی ممنوع چاپ شد، اما چندین شماره از آن در سال ۱۹۱۸ با تغییر نام به نوو اسلو و ناش اسلو بیرون آمد.

3. A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 110.

4. A. Kelenjeridze, *Gurjebi*, 110.

5. Aik Ter - Oganian and O. Krinskyi.

6. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 35(17 March 1910).

7. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3(6 Feb. 1910).

مشغول ساخت بمب و تهیه سلاح بودند. او همچنین به این نکته اشاره می‌کند که چه طور یک روز لابراتوار مخفی ادوات نظامی که در طبقه بالای خانه معزالسلطان واقع شده بود، منفجر گردید، که همین مسئله کل جبهه مقاومت گیلان را در معرض خطر شدیدی قرار داد.<sup>۸</sup> آ. جاپاریدزه و ام. بوگدانوف - ماریاشکین تقریباً دست به توصیف یکسانی از این واقعه، البته با طول و تفسیر کمتری، زده‌اند.<sup>۹</sup> از آنجا که سلطه بر رشت یک فرصت کلیدی برای جبهه مقاومت گیلان محسوب می‌شد، سرگو گامدلیشویلی حمله به والی و مقاومت وی در رشت را به صورت هر چه دقیق‌تر ترسیم نموده است و آمادگی و موقعیت گروه‌های مختلف انقلابی را با درکی که خود از آن داشته بیان می‌دارد. او حتی به تعداد افرادی که درگیر بودند و نوع اسلحه‌هایی که انقلابیون در آن زمان به کار می‌بردند، اشاره می‌کند:

در ۲۶ ژانویه (به عبارتی ۸ فوریه - چرا که مؤلف در روایت خویش تقویم قدیمی را مبنا قرار داده است)، ساعت هشت همه آماده باش بودند... اسلحه‌ها توزیع شده بود... ساعت یک بود که میرزا محمد خان شتابان در حالیکه رنگ از رخسارش پریده بود به داخل اتاق انقلابیون شتافت، و با صدایی لرزان اعلام کرد: « والی به باغ مدیریه در حومه شهر رفت. او را تنها چهار الی پنج نگهبان همراهی می‌کردند... وقتش است. همه این سخنان را شنیدند. همه به خوبی می‌دانستند وقتش است، یعنی چه. پس از رأی‌گیری هفت تن آماده حمله به والی گردیدند. دیگران نیز همه در حال آماده باش هستند.»<sup>۱۰</sup>

به دنبال این کامیابی در رشت، انترناسیونالیست‌های گرجی در عملیات‌های صورت گرفته در منجیل، رودبار، یوزباشچای، پاچنار، آمبو<sup>۱۱</sup>، غیره، و در سلطه بر رشت بسیار مثمر ثمر واقع گردیدند که در این خاطرات ترسیم شده است. اگرچه نویسنده عمدتاً بر روی قفقازیان و به ویژه گرجی‌های حاضر در جبهه مقاومت گیلان معطوف شده، ولی وی به ابراز دیدگاه سیاسی و استراتژی‌های دیگر گروه‌های انقلابی گیلان - [نظیر] انقلابیون محلی و نمایندگان تبریزی اعزام شده از سوی ستار خان برای حمایت از جبهه مقاومت رشت، حامیان سپه دار، دانشک - نیز پرداخته است. او به ارائه نظریاتی چند در باب روابط بین این گروه‌های انقلابی و همکاری‌شان با قفقازیانی که در ایران و قفقاز بودند دست زده است. به طور مثال، نویسنده می‌گوید که چطور اسلحه‌ها و منابع گردآوری شده از قفقاز، توسط کمیته در رشت توزیع می‌شد و چطور میرزا کریم به باکو سفر کرده تا با هفت هزار روبلی که اصلاً از سوی کمیته برای همین هدف اختصاص داده شده بود به خرید تسلیحات بپردازد.<sup>۱۲</sup> او به صورت هرچه دقیق‌تر، به روشن نمودن جزئیات و شرایط کلی که بر جلسات و مذاکرات بین گروه‌ها حاضر در مقاومت حاکم بود، پرداخته است.

8. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3 (6 Feb. 1910).

9. A. Japaridze's memoirs, 92-93; M. Bogdamov - Mariashkin's memoirs, 33.

10. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 8 (12 Feb. 1910).

11. Ambu

12. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 6 (10 Feb. 1910).

مثلاً، سرگو گامدلیشویلی به تشریح جلسه‌ای می‌پردازد که در آغاز فوریه بین مجاهدین برای گفتگو در باب حمله به والی صورت گرفت. اگرچه اختلاف نظرهایی بین گروه‌های حاضر در باب استراتژی‌های نظامی و اولویت‌های سیاسی در جبهه مقاومت گیلان به طور عمده‌ای هویدا شده بود و در این جلسه تشدید گردید، سلطه بر رشت با حضور همه این گروه‌ها تحقق یافت.<sup>۱</sup> نویسنده سپس به شرح جلسه‌ای می‌پردازد که در آن دسته‌های گیلانی با نیروهای بختیاری، با هدف عزیمت به سوی تهران، نبرد در خیابان‌های تهران و تثبیت سلطه مشروطه خواهان در پایتخت بر گذار کردند. نویسنده اوصاف شخصی و سیاسی سپهدار، یفرم خان، پانوف و دیگر شخصیت‌های جبهه مقاومت را که ملاقات کرده بود و در ایران با آنان آشنایی داشت ترسیم نموده است. به طور مثال، گامدلیشویلی به تشریح جلسه‌ای می‌پردازد که بین سپهدار و نمایندگان هسته‌های گرجی برگزار شد که نویسنده خود نیز در آن حضور داشت.<sup>۲</sup> در این روایت، گرجی سرگو از ایرانیان، گرجیان، ارامنه، آذربایجانیها، روس‌ها و انقلابیون یهودی نام می‌برد که برای کمک به نهضت مشروطه به گیلان آمده بودند.

این خاطرات در برگرفته حجم قطوری از داده‌های مبتنی بر واقعیت است، ولی نباید آن را یک رویداد شماری صرف از واقعه دانست. روایت با تحلیلی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، تأثیر عوامل درونی و بیرونی حاکم بر آن دوره و تمایزات بین جنبش‌های انقلابی در شمال ایران، از یک سو، و در آذربایجان از سوی دیگر، آغاز می‌گردد. در بخش آغازین این مکتوبات، نویسنده تأکید می‌کند که انقلاب مشروطه در ایران تلاشی حقیقی برای تعیین نمودن آینده ایران و آزادی‌اش است، و این امر از اهمیت حیاتی برای بقایش برخوردار است، چرا که اگر انقلاب در این زمان شکست بخورد، این سرکوبی برای بیشتر از چندین دهه تداوم خواهد داشت.<sup>۳</sup>

سخنان نویسنده حاکی از آن است که برای او، تبریز سرمشق خوبی است که به افراد و سازمان‌های سیاسی بیاموزد که چطور باید به دفاع از حقوق و آزادی‌شان در شرایط فراهم شده بپردازند، از همین رو به تمجید و ستایش از جنگ دیرپای مجاهدان تبریزی برای نجات ایران رنجور می‌پردازد.<sup>۴</sup> در ادامه، نویسنده تا حدودی به خاطر مهارت کم مبارزان انقلابی گیلان که او از زمان ورود انترناسیونالیست‌ها به ایران مشاهده کرده بود ابراز شگفتی و حتی ناامیدی می‌کند: «در حالی که آذربایجان به همراه تبریز ... تقریباً در حدود یک سال... درگیر جنگ خونینی شده است... در حالی که آذربایجان به عنوان تداوم بخش امید باید از سوی سایر نقاط ایران مورد الگو برداری واقع شود... [ولی] گویا بقیه ایران چندان نگران اوضاع آذربایجان نمی‌باشند.»<sup>۵</sup> نویسنده ضمن آنکه به تشریح مشخصه‌های جنبش در آذربایجان و شمال ایران

1. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 6(10 Feb.1910).
2. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 8(12 Feb.1910).
3. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3(6 Feb.1910).
4. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3(6 Feb.1910).
5. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3(6 Feb.1910).

می‌پردازد، خاطر نشان می‌کند که برخلاف انقلاب تبریز که از وجهه عمومی خاصی برخوردار بود و عمدتاً توسط نمایندگان زحمت‌کش عامه رهبری می‌شد، جنبش گیلان تحت تأثیر خانات محلی، مبارزان گوناگون و گروه‌هایی بود که اولویت‌ها و برنامه‌های خاص خودشان را داشتند، که مانع از آن می‌گردید که جنبش از شدت و گستردگی جنبش آذربایجان برخوردار شود. اظهارات نویسنده همچنین تا حدودی نمایانگر ناامیدی وی از نتیجه انقلاب است، از این رو نویسنده، به مانند بسیاری از سوسیال دموکرات‌ها، معتقد بود که نحوه تقسیم قدرت و مصالحه صورت گرفته با سلطنت طلبان انحراف در انقلاب و هدف نهایی آن بود.<sup>۲</sup> خواننده در این بخش از خاطرات می‌تواند به اطلاعات ارزشمندی در باب توسعه ایدئولوژی سیاسی و دیدگاه انقلابیون قفقازی دست یابد، همچنین این خاطرات، تا حدودی، منعکس کننده موقعیت و دیدگاه‌های سازمان‌های سیاسی است که نویسنده با آن‌ها در ارتباط بوده است.

این گزارش قطعاً یکی از اولین منابع مکتوب و منتشر شده توسط یکی از شرکت کنندگان بلا واسطه انقلاب است. نویسنده به محض بازگشت از ایران دست به نگارش آن زده، و آثار جنگ و وقایع را از نزدیک تشریح کرده و تنها چند ماه پس از خاتمه این رویداد به انتشار این وقایع پرداخته است.

یکی از ارزش‌های این منبع آن است که از سانسور تزاری و نیز ویرایش‌های سیاسی بعدی منشویک و بلشویک در امان مانده است. به همین خاطر این منبع در بردارنده گزارش‌های زنده و ناب یکی از حاضران انقلاب است که روح و جوهر این وقایع را به خوبی منعکس ساخته است.

یکی از ویژگی‌های بارزی که در مکتوبات سرگو گامدلیشویلی به آن اشاره رفته حس همبستگی ناب و نوع دوستی نسبت به مشروطه خواهان ایرانی و مردم ایران است. نویسنده در خاطراتش ذکر می‌کند که «وضع اسفناک، مبارزه فداکارانه و ایثارگونه، و مشکلات تبریز باعث شعله‌ور گردیدن زبانه‌های همدردی و نوع دوستی در اهالی قفقاز گردید.» و اظهار می‌کند که «آن‌ها با اولین درخواست، رفتن به جانب ایران را مورد اجابت قرار می‌دادند» تا ایرانیان را در جنگ برای دستیابی به آزادی‌های مشروط و حقوقشان حمایت نمایند.<sup>۳</sup> در باب واکنش قفقازیان به تقاضای ایرانیان مبنی بر «حضور در این جنبش و کمک به ستارخان»، نویسنده خاطر نشان می‌کند که «بسیاری از قفقازیان فوراً راهی تبریز و رشت شده و برای [یاری رساندن به نهضت] دست از جان شستند.»<sup>۴</sup> نظر سرگو گرجی، چنان‌که در خاطراتش منعکس شده، با توصیف احمد کسروی در باب انسجام، احترام متقابل و همبستگی میان مجاهدین ایرانی و قفقازی مطابقت دارد. احمد کسروی خاطر نشان می‌کند که اگر چه هسته‌های مجاهدین...، متشکل از نمایندگان ایرانی و قفقازی - گرجی و ارمنی - و هم وطنان [خودمان] بودند، ولی با یکدیگر با احترام و برادروار رفتار می‌کردند.<sup>۵</sup>

1. *Akhali Skhivi* 3 (6 Feb. 1910).

2. *Akhali Skhivi* 35 (17 March 1910).

3. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3 (6 Feb. 1910).

4. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3 (6 Feb. 1910).

5. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، ۱۹۳۹، ص ۱۷۹.

بررسی مکتوبات گرجی سرگو مبین آن است که انقلابیون گرجی باید به خوبی از اهمیت سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی انقلاب ایران با خبر بوده باشند. آن‌ها به نظر می‌رسد که به خوبی توسط کمیته‌شان تفهیم شده بودند و به درستی می‌دانستند که چرا در ایران به سر می‌برند، چه کاری باید بکنند، و تا چه زمانی باید درگیر باشند. بنابراین، خاطرات سرگو گرجی بیانگر عقیده انقلابیون گرجی نسبت به مقاومت گیلان است مبنی بر اینکه حضور قفقازیان در ایران هدف خاص و منحصر به فردی داشت - در پاسخ به فراخوان مردم ایران مبنی بر کمک به آن‌ها در راه نبرد برای مشروطیت - و، از همین رو، آن‌ها باید تا زمانی که اقامتشان از سوی انقلابیون محلی لازم و پسندیده بود در ایران به سر می‌بردند. بنابراین، اندکی پس از فتح رشت، مجاهدان گرجی از انجمن تقاضا نمودند که بیانیه‌ی صریحی مبنی بر اینکه آیا به کمک بیشتری از سوی آن‌ها به جنبش نیاز است یا نه صادر نماید، تا در غیر این صورت آنان به وطن خود باز گردند.<sup>۱</sup>

مشابه این وضعیت در خاطرات ولاسه مگلادزه نیز به چشم می‌خورد، که حضور دسته‌های گرجی را در ایران برای ایفای نقش در نهادهای سیاسی و اداری، پس از پیروزی مشروطه‌خواهان با توجه به هدف و ماهیت خودشان غیر منطقی و بی‌ربط می‌دانست. پس از سلطه بر تهران و شکل‌گیری دولت جدید، به برخی از مبارزان و رهبران انقلابی، از جمله چندین گرجی، پیشنهاد شد پست‌های فرماندهی را در نهادهای اداری جدید بر عهده گیرند. وضعیت انترناسیونالیست‌های گرجی در باب این موضوع در یکی از این جلسات رأی‌گیری که در تبریز برای حضور هسته‌های گرجی در ایران برگزار شد منعکس گردیده است. در رأی‌گیری مطرح شد:

[ما] گرجیانی که در راه انقلاب ایران می‌جنگیدیم، از روزی که به اعاده مشروطیت پرداختیم، مأموریت خود را به اتمام رسانیدیم. اکنون ایرانیان باید خودشان تصمیم بگیرند، و، برای اینکه حضور ما در اینجا امورشان را مختل نسازد، ما ایران را ترک می‌کنیم. هیچ یک از افراد ما نه، در امور داخلی ایران دخالت خواهد کرد، و نه مشارکت.<sup>۲</sup>

1. A. Kelenjeridze, *Sergo Ordzhonijikdze - Jhurnalst*, 64.

عموماً، از این یادداشت‌های روزانه چنین بر می‌آید که هسته‌های گرجی در گیلان در پی آن بودند که با نزاکت و احتیاط هر چه تمام‌تر با توجه به پیامدهای احتمالی که فعالیت‌هایشان [می‌توانست همراه داشته باشد] رفتار کنند. پس از سلطه بر رشت، انقلابیون شروع به تفتیش و دستگیری مرتجعین شهر نمودند، اما هسته‌های گرجی از شرکت در تفتیش خانه‌ها و توقیف و هر گونه اقدام تنبیهی دیگری سر باز زدند، چرا که آن‌ها بر این باور بودند که دست زدن به چنین اعمالی از سوی پاره‌ای از خارجیان ممکن است نتایج منفی و ناخوشایندی به بار بیاورد. نک: *Akhali Skhivi* 8 (12 Feb. 1910).

۲. نگاه کنید به متن اعلامیه در کتاب ولاسه مگلادزه، *Mogonebani*: 104. همچنین، نک: G. Katsitadze, "Germaniis pozitsiebi iranisi 1906-1911 tslebis revolutsiis dros," *Perspective - XXI IV* (2002): 67.

یکی از مشکلاتی که ولاسه مگلادزه از آن حرف می‌زند احتمالاً تصرف تبریز توسط ارتش روسیه است. روس‌ها طی حکمی از مجاهدین تبریزی خواستند از حمایت انقلابیون قفقازی که به جبهه مقاومت یاری رسانده بودند، دست بردارند و یاران ستارخان را در صورتی که به این امر گوش ندهند تهدید به مجازات کرده بودند. یکی

تنوع فرهنگی و ایدئولوژیکی نیروهای تشکیل دهنده انقلاب یکی از مشخصه‌های اصلی انقلاب مشروطه ایران بود. از همین رو، بدون بررسی جامع و کامل تمامی زوایای مشارکت قفقازیان در این جنبش، ارائه تصویری از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران کامل نخواهد گردید. در سال ۱۹۱۰، سرگو گامدلیشویلی، در خاطراتش چنین نگاشت: «تمام رنج‌ها، آزارها و مصائبی که قفقازیان و در این میان گرجیان در ایران با آن دست به گریبان شدند در تاریخ ایران، اگر به رشته تحریر در آید، قابل رؤیت است.»<sup>۱</sup> اثر این انترناسیونال اطلاعات جالب، واضح و دست اولی برای نگارش این دوره از تاریخ فراهم آورده است.<sup>۲</sup>



از حاضران جبهه مقاومت گیلان ام. بوگدانوف - ماریاشسکین خاطر نشان می‌کند که مجاهدین تبریز باید به خواسته روس‌ها تن در دهند. از همین رو، انقلابیون گرجی باید ایران را هر چه سریع‌تر ترک کنند تا به دست ارتش روسیه در تبریز بهانه‌ای ندهند. نگاه کنید به:

(M. Bogdanov- Mariashkin's memoir, 45)

درباره پویایی روابط بین مشروطه‌خواهان و سواره نظام روس در تبریز، نک:

J.D. Clark, *Constitutionalists and Cossacks: The Constitutional Movement and Russian Intervention in Tabriz 1907-1911*, "Iranian Studies" 39, no. 2 (2006):

199-225; see also P. Streljanov (Kalabukhov), *Neizvestnyi Pkhod, Kazaki v Persii v 1909-1914 gg.* (Moscow, 2001).

1. Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 3 (6 Feb. 1910).

۲. گرجیان یاری رساندن به انقلاب مشروطه ایران را به منزله‌ی عملی برادوار و اتحادی در سطح بین‌المللی با مردم ایران می‌دانستند، و از همین رو، آنها خود را انترناسیونال می‌دانستند. در یکی از جلساتی که بین گروه‌های مقاومت در رشت برپا شد، رهبر دسته گرجی گفت: «ما، گرجیان، به اینجا آمده‌ایم، به ایران، نه به عنوان گرجی. ما به اینجا به عنوان انتر ناسیونال آمده‌ایم.» نک:

Gurji Sergo, "Sparsetis Modzraobis Istoriidan," *Akhali Skhivi* 14 (19 Feb. 1910).